



۵۰ سال

بزرگداشت پانصدمین سالگرد
جنبش اصلاحات دینی

آشنایی با گریگور نارکاتسی

کشیش روبرت آسریان

گوشه‌ای از اثرگذاری اصلاحات پروتستان در ایران

کشیش سرگز بنیامین

نهالی ازگنده یسا سربر خواهد آورد، و شاخه‌ای از
ریشه‌هایش میوه خواهد داد. روح خداوند بر او قرار خواهد
یافت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوّت، روح
معرفت و ترس خداوند. و لذت او در ترس خداوند خواهد
بود. بر حسب آنچه به چشم بیند، داوری نخواهد کرد و بر
وفق آنچه به گوش شنود، حکم نخواهد داد؛ بلکه بینوایان
را به عدالت داوری خواهد کرد، و برای ستمدیدگان زمین به
انصاف حکم خواهد داد. جهان را به عصای دهانش خواهد
زد، و شریران را به نَفَس لب‌هایش خواهد کشت.



این فصل در شاگرد

تأملی در پانصدمین سالگرد
آغاز جنبش اصلاحات دینی

۰۲



گوشه‌ای از اثرگذاری
اصلاحات پروتستان بر ایران

۰۵



عهدنامه لوزان

۰۹



خواندگی در کلیسا

۱۴



انسان چگونه عوض می‌شود؟

۱۸



خواندگی شما، برای جلال
یافتن خودتان نیست

۲۲



گزینه‌های
در باب رهبری

۲۶



گریگور نازکاتسی

۲۸



گنج‌های روحانی

۳۱



سکوت:

۳۲



تأملی بر شاگردی و شهادت

FAITH IS AN
AWARENESS

۴۰



شاگرد

فصل نامه جهانی مسیحی

سال سوم / شماره ۶ / زمستان ۱۳۹۶ / دسامبر ۲۰۱۷

صاحب امتیاز: کانون الهیات پارس

سردبیر: کشیش روبرت آسریان

مدیر مسئول: کشیش دکتر مهرداد فاتحی

ویرایش: نادر فرد

طراحی، صفحه‌آرایی و حروفچینی: حسین امیری

شورای سردبیری:

کشیش دکتر مهرداد فاتحی

کشیش روبرت آسریان

کشیش دکتر ساسان توسلی

کشیش سارو خاچیکی

وب‌سایت: حسین امیری

چاپ: ePrints.ws

توزیع: کانون الهیات پارس

عکس روی جلد: طرح گرافیکی

عکس پشت جلد: شالیزار، گیلان، ایران

آدرس ایمیل: contact@shagerd.co.uk

سفارشات: order@shagerd.co.uk

www.shagerd.co.uk



سخن آغازین

تأملی در پانصدمین سالگرد آغاز جنبش اصلاحات دینی

سرمقاله

اجتماعی پس از قرون وسطی پایان بخشید. برخی متفکران این نتیجه را نه دستاورد بلکه ضایعه‌ای می‌دانند که مسیحیان اروپایی را از فضای امن حیات مذهبی آرام، به‌در آورد و زمینه‌های ظهور سکولاریسم و روشنگری و فضای ضددینی آتی را پدید آورد. مخالفان این نگرش بر این باورند که عواملی چون تفکر اومانیسم (انسان‌گرایی)، رنسانس و ملی‌گرایی فزاینده و نارضایتی عمیق اروپاییان از سلطهٔ کلیسای قرون وسطی بود، زمینه‌ساز پدیدآیی سکولاریسم و تفکر دین‌ستیزانهٔ مدرن شد. جنبش اصلاحات راه بیرون رفتن از این شرایط را ارائه کرد و گزینه‌ای معقول برای حیات دینی انسانی بود که در آستانهٔ ورود به عصر مدرن قرار داشت.

تأکید لوتر بر رابطهٔ شخصی هر مسیحی با خدا و کاستن از وساطت روحانیون در حیات دینی مؤمنان، از نظر برخی متفکران انعکاس تفکر رنسانس و اومانیسم بر اهمیت فرد بود. اما از نظر برخی دیگر تأکید بر ایمان شخصی انسان، تأکیدی درست بر روحانیت مبتنی بر کتاب مقدس و اهمیت رابطهٔ شخصی با خدا بود. لوتر روی حقیقتی دست گذاشت که جوهرهٔ روحانیت اصیل کتاب مقدسی است اما همسویی این تأکید با فضای فکری پدیدآمده بر اساس رنسانس و اومانیسم، بستری مستعد برای پذیرش این دیدگاه و فراگیر شدنش فراهم آورد. تأکید لوتر بر کهانت همهٔ ایمانداران، نقش و اهمیت مسیحیان عادی را در کلیسا بیشتر کرد

امسال پانصدمین سالگرد جنبش اصلاحات دینی یا آغاز جنبش پروتستان است. پانصد سال پیش مارتین لوتر، راهب فرقهٔ آگوستینی، در روز ۳۱ اکتبر اعلامیه‌ای ۹۵ ماده‌ای را در اعتراض به فروش آمرزش‌نامه‌های اجباری بر در کلیسایی در شهر ویتن‌برگ نصب کرد. رخدادهای پس از آن، و واکنش‌های لوتر و پیروانش، چرخ عظیمی را به حرکت آورد که نه فقط کلیسای آن دوران را زیر و رو کرد بلکه منشأ تحولات سیاسی-اجتماعی-فکری و اقتصادی بسیاری شد که فرهنگ و تمدن اروپایی، و در سده‌های بعد، فرهنگ بسیاری از نقاط جهان را تحت تأثیر قرار داد. خود لوتر تصور نمی‌کرد اعتراضات و تلاشش برای اصلاح کلیسا چه عواقب و نتایج می‌تواند داشته باشد. او فقط در پی ایجاد برخی تغییرات و اصلاحات در کلیسای کاتولیک بود اما شرایطی پیش آمد که سبب خروج او از این کلیسا شد. کلیساهای جدیدی در اثر مساعی او شکل گرفت که با گذشت زمان تعدادشان رو به فزونی گذاشت. او حتی در زمان حیاتش شاهد برداشتهای متفاوتی از الاهیات اصلاح‌گراانه بود. این برداشتها سبب تشکیل کلیساهایی چون کلیسای اصلاح‌شدهٔ کالونی، کلیسای پروتستانهای رادیکال یا آناباپتیستها و کلیسای لوتری با رنگ و بوی ملی مناطق مختلف شد. تأکید او بر مرجعیت غایبی کتاب مقدس و سنجش سنت کلیسایی با محک کتاب مقدس، به حاکمیت فراگیر اما رو به کاهش کلیسای کاتولیک بر عرصه‌های مختلف حیات سیاسی و



و به آنها نشان داد که کهانت، دعوت همه ایمانداران برای تغییر جهان است. یکی دیگر از دلالت‌های کاهن بودن همه ایمانداران، دعوتی بود مبنی بر اینکه در همه عرصه‌های زندگی وظایف کهانتی خود را انجام دهند و در همه عرصه‌های زندگی مروج ارزشهای مسیحی باشند. اصلاح‌گران معاصر لوتر با پس از او، تأثیرات دیگری بر جنبش اصلاحات گذاشتند که به آن وجوه و ابعاد چشمگیر دیگری بخشید. تأکید الاهیات کالون بر اخلاق کار و تقدس عرصه‌های مختلف حیات غیردینی، منجر به شکل‌گیری دیدگاهی جدید در اخلاقیات مسیحی شد. کاربرد این دیدگاه در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان چون ماکس وبر نقش مهمی در توسعه اقتصادی جوامع مختلف ایفا کرد. از سوی دیگر، روشهای پیشنهادی کالون برای اداره کلیساها از سوی شوراهایی که مسیحیان عادی عضو کلیساها اعضای آنها را انتخاب می‌کنند، به پدیدایی کلیساهای مشایخی انجامید. روش اداره این کلیساها نه فقط باعث شد تا اعضای کلیسا نقش مستقیمی در اداره کلیسا داشته باشند بلکه به اعتقاد بسیاری، از نظر سیاسی و اجتماعی نیز راه را برای توسعه شکل‌های مختلف نظامهای مبتنی بر دموکراسی گشود.

تأکید اصلاح‌گران بر مرجعیت نهایی کتاب مقدس و نقش و اهمیت ویژه آن در حیات روحانی کلیسا و مؤمنان باعث شد کتاب مقدس نقش مهمی در زندگی روحانی مسیحیان پروتستان بیابد و مطالعه شخصی کتاب مقدس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. این نگرش منجر به پدیدایی جنبشی جدید در ترجمه کتاب مقدس به زبانهای مختلف شد که در عصر حاضر نیز در قالب فعالیتهای سازمانهای مختلفی که ترجمه کتاب مقدس را انجام می‌دهند تداوم یافته است. همچنین این تأکید بر مطالعه شخصی کتاب مقدس باعث شد تا اصلاح‌گران به تحصیلات ابتدایی و توانایی خواندن توجه ویژه‌ای داشته باشند و این منجر به پدیدایی حرکت‌هایی شد که آموزش ابتدایی را در بسیاری از نقاط اروپا گسترش داد. تأکید اصلاح‌گران در مورد مطالعه شخصی کتاب مقدس، و اینکه هر فرد با مطالعه آن می‌تواند حقایق بنیادین ایمان مسیحی را دریابد، و تأکید بر اینکه اشخاص مختلف در مورد حقایق غیربنیادین کتاب مقدس می‌توانند برداشتهای متفاوتی داشته باشند، باعث شد روحیهٔ کنترگرایی از ویژگیهای اصلی جوامع پروتستان شود، و روحیهٔ تسامح و مدارا به‌عنوان ارزش در سطح این جوامع مطرح گردد. البته همین روحیهٔ کنترگرایی و تسامح و احترام به نظرات فردی منجر به شکل‌گیری برداشتهای متفاوتی از ایمان مسیحی شد که نهایتاً به پدیدایی فرقه‌های مختلف پروتستان انجامید. اصلاح‌گران اولیه با درک خطر برداشتهای کاملاً ذهنی و امکان ظهور تفکرات بدعت‌آمیز، روی اعتقادنامه‌های مسیحی و اصول درست تفسیر کلام و اجماع مؤمنان در مورد حقایق اصلی ایمان تأکید کردند اما تفاوت را در مواردی که اصول اساسی ایمان نمی‌دانستند، جایز شمردند. همین امر به شکل‌گیری فرقه‌های پروتستان بسیاری انجامید که در عین اتفاق نظر در مورد اصول بنیادین ایمان مسیحی، در مورد اصول غیربنیادین متفاوتند.

یکی دیگر از دستاوردهای جنبش اصلاحات دینی پدید آمدن اصلاحات عمیق در کلیسای کاتولیک در زمان شروع جنبش اصلاحات و سده‌های

بعدی بود. کلیسای کاتولیک که شاهد پیوستن مسیحیان کاتولیک بسیاری از کشورهای اروپایی به کلیساهای پروتستان بود، در عین پافشاری بر برخی آموزه‌های سنتی کاتولیک که منشاء اعتراض اصلاح‌گران بود، به اصلاحات ساختاری و اخلاقی بسیاری دست زد. جنبشهای جدیدی در کلیسای کاتولیک شکل گرفت که بر ساده زیستن و اهمیت پاکی و تقدس در زندگی مسیحی تأکید داشتند. اگرچه برخی متفکران کاتولیک این تحولات را فرآیندهایی مستقل از جنبش اصلاحات می‌دانند اما واکنش کلیسای کاتولیک به جنبش اصلاحات و برداشتن قدم‌هایی که مانع از ترک اعضای کلیسا شود، در پرتو جنبش اصلاحات قابل درک است. برای مثال، اینکه کلیسای کاتولیک برای ترجمه کتاب مقدس و انجام آیینهای کلیسایی به زبانهای مختلف اجازه صادر کرد، از مشهودترین واکنشهای کلیسای کاتولیک به جنبش اصلاحات بود.

البته جنبش اصلاحات فقط منشاء و موجد وقایع مثبت و مفید نبود و اتفاقات ناخوشایند بسیاری پس از پدیدایی جنبش اصلاحات رخ داد. جنگها و درگیریهای خونین بسیاری که تا زمان انعقاد قرارداد صلح وستفاليا در اروپا رخ داد نمونه‌ای از این گونه رخدادهاست. درگیریهای خونین بین کاتولیکها و پروتستانهای فرانسوی که در نهایت به قتل عام سن‌بارتلمی و تفوق کامل کاتولیکها بر فرانسه انجامید، جنگهای سی ساله در آلمان که موجب قتل و کشتار هزاران نفر شد و درگیریهای خونین دیگر در انگلستان و هلند و نقاط دیگر اروپا، از صفحات خونین تاریخ اروپای سده‌های ۱۶ و ۱۷ محسوب می‌شوند. شکل‌گیری فرقه‌های متعدد پروتستان که گاه بر سر موضوعات بی‌اهمیت به مخالفت و دشمنی با یکدیگر می‌پرداختند، از دیگر نتایج ناگواری بود که پس از جنبش اصلاحات رقم خورد.

همانند جنبش‌های دیگری که کلام خدا و روح خدا الهام‌بخش آنهاست، جنبش اصلاحات نیز نتایج و ثمرات مثبت بسیاری را به‌بار آورده و کماکان نیز جنبشی زنده و پویا و بالنده محسوب می‌شود که خدا به‌واسطهٔ آن پادشاهی خود را گسترش می‌دهد. اما همانند هر جنبش دیگری که انسانها در آن نقش دارند، خطاها و گناهان انسانی و جهالتها و تعصبات بشری، جاه‌طلبی و عدم مدارا و منفعت‌طلبی، همه و همه، تأثیرات شوم و ناخوشایند خود را بر این جنبش به‌جا گذاشته‌اند. خود مارتین لوتر با غیرت خارق‌العاده‌ای که برای اصلاح کلیسا داشت، به‌رغم میراث ارزشمند الاهیاتی‌اش، در مقاطع خاصی، مواضع نادرستی اتخاذ کرد و نظرات نادرستی ابراز نمود. برخورد خشن او در مورد شورش دهقانان محروم آلمانی که در برابر ظلم تحمل‌ناپذیر اربابان آلمانی سر به قیام برداشتند با اظهارات یهودستیزانهٔ او، نمونه‌هایی از اشتباهات غیرقابل دفاع او هستند. اما قرار نبود مارتین لوتر پاپی جدید و مضمون از خطا باشد. اشتباهات و خطاهای او نیز باید بر اساس همان کلامی که وی با الهام از آن به اعتراض پرداخت، مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

جنبش اصلاحات در عصر حاضر به درخت تنومندی تبدیل شده است که شاخه‌های پرپار بسیاری از آن رویداده‌اند. امروزه کلیساهای بسیاری در اقصی نقاط دنیا خود را میراث‌دار جنبش اصلاحات دینی یا پروتستان‌تیزم می‌دانند. کلیساهای بسیاری نیز بدون درک و آگاهی تاریخی، و بدون



اینکه خود بدانند، ادامه‌دهنده راهی هستند که ریشه در جنبش اصلاحات دارد. امروزه صدها میلیون مسیحی خود را پروتستان می‌دانند و در بین آنها می‌توان این‌گونه مسیحیان را مشاهده کرد: لوتریهای آلمانی و اسکاندیناوی که کلیساهای دولتی محسوب می‌شوند و کودکان را تعمیم می‌دهند، بابتیستهای آمریکایی که قائل به جدایی کامل کلیسا از حکومت هستند و بزرگسالان را تعمیم می‌دهند، پزبیتریهای هلندی که بر شیوه انتخاب مشایخ برای اداره کلیسا تأکید می‌کنند و اسقفیهای انگلستان که بر شیوه اسقفی برای اداره کلیسا تأکید دارند. و نیز آمیشرهای پنسیلوانیایی با شیوه زندگی ساده و به دور از مظاهر زندگی مدرن، منونیت‌های صلح‌جو که مخالف شرکت در هر جنگ و مناقشه هستند، و پنٹیکاستیهای پرشور که بر عملکرد عطایا و زبانها تأکید دارند.... همه و همه، نقاط مشترک بسیار دارند و با همه تنوع‌شان مسیحیان پروتستان محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر در طول پانصد سال تاریخ کلیسای پروتستان، شخصیت‌های برجسته‌ای برخاسته‌اند که تأثیرات عمیقی بر تاریخ کلیسا و جوامع اطرافشان بر جای گذاشته‌اند. الهیدانان بزرگی چون جان کالوین و کارل بارت، مصلحان اجتماعی برجسته‌ای چون ویلیام ویلبرفورث و مارتین لوترکینگ، مبشران مشهوری چون جان وایتفیلد و بیلی گراهام و رهبران

کلیسایی، نمونه‌ افرادی هستند که تأثیر عمیقی بر کلیساهای و انسانهای معاصر خود گذاشتند. اشخاصی چون جان وسلی، جانانان ادواردز، آبراهام کوپپر، دیتریش بونهورفر، جان استات همه و همه اشخاصی بودند که در گستره کلیساهای پروتستان بالیدند و خدمت کردند و کلیساهای و جوامع عصر خود را عمیقاً دگرگون ساختند.

یکی از شعارهای اصلاح‌گران دینی این بود که کلیسای اصلاح‌شده کلیسایی است که دائم در حال اصلاح خود است و پیوسته در حال ارزیابی خود با معیار غایی ایمان مسیحی یعنی کتاب مقدس است. این تأکید کلیساهای پروتستان باعث می‌شود تا آنها همواره آماده نقد خود باشند، و از آمادگی لازم برای ایجاد تغییرات لازم برخوردار شوند. فرارسیدن پانصدمین سالگرد آغاز جنبش اصلاحات فرصت نیکویی است تا کلیساهای پروتستان بار دیگر در پرتو کلام خدا و ندای آرام روح خدا که پیوسته در کلیسا حضور دارد گام بردارند؛ و نیز در پرتو میراثی که از جنبش اصلاحات برجای مانده است، به بازنگری در مورد خود پرداخته و با لحاظ کردن دستاوردها و نیز خطاها و قصورات این جنبش، در مسیر تحقق نقشه خدا برای عرووش کلیسا، پیش بروند.



کشیش روبرت آسریان

سردبیر

گوشه‌ای از اثرگذاری اصلاحات پروتستان بر ایران

پانصدمین سالگرد اصلاحات

امسال، به مناسبت پانصدمین سالگرد نصب آن اعتراض‌نامه ۹۵ ماده‌ای، بسیاری از کلیساهای لوتری، اصلاح‌شده و دیگر جماعتها و سازمانهای مرتبط، با برپایی نشستهای گوناگونی در نقاط مختلف اروپا، در پی بررسی بازنگری تأثیر اصلاحات بر حوزه‌های مختلف زندگی و اندیشه در جوامع اروپایی و ملل غربی برآمده‌اند.

با این حال، بر بسیاری، از جمله اندیشمندان مسیحی مشرق‌زمین، آشکار است که گستره تأثیر حرکت‌های اصلاحی پروتستان که مارتین لوتر علم پیشوایی آن را از افرادی چون جان ویکلیف، یان هوس و ... تحویل گرفت، بسیار فراتر از محدوده مرزهای مغرب‌زمین بوده است.

عنوان «اصلاحات» به تغییرات مذهبی عمده‌ای اشاره دارد که طی سده شانزدهم میلادی در اروپا اتفاق افتاد و مذهب، سیاست، جامعه و الگوهای اساسی فرهنگی آن را دگرگون ساخت. یکی از محورهای کلیدی این نهضت حرکت اصلاحی پروتستان‌ها بود، حرکتی که از روز ۳۱ اکتبر سال ۱۵۱۷ همزمان با نصب اعتراض‌نامه ۹۵ ماده‌ای مارتین لوتر بر در کلیسای ویتنبرگ اوجی دوباره گرفت (Devine & Summerfield, 2013, p. 257)، و سپس به شکل‌گیری کلیساهای رسمی جدیدی چون کلیساهای لوتری، اصلاح‌شده و انگلیکن انجامید.



بازگشت دوباره کلیسا به پارس

افول کلیسای شرق

در اواخر سده یازدهم میلادی، حتی پس از استیلای اسلام، کلیسای باستانی پارس^(۱) دست کم از نظر گستردگی حوزه کلیسایی بزرگترین کلیسای جهان به شمار می‌رفت (Nash, 2008, p. 316; Jenkins, 2008, p. 6). مسیحیان پارس افزون بر حضور منسجم در داخل کشور، در بخشهایی از تاریخ باستان تبشیری‌ترین کلیسای جهان بودند (Mingana, 2010, p. 53). کلیسای مورد بحث، حتی خبر خوش انجیل خداوندان عیسیای مسیح را به شکل چشم‌گیری به مناطق دوردستی چون هندوستان، سیلان، سرزمینهای آسیای مرکزی، مغولستان، چین و ... برده بود (Chung, 2011, p. 241). با این حال، آن کلیسای غیور و عظیم با یورش ویرانگر مغولان و قتل‌عام‌های خونین ایلخانان مسلمان و به ویژه تیمور لنگ، حضور فیزیکی را در ایران از دست داد (Lambton & Lewis, 1977, p. 170).

از اواخر سده سیزدهم به این سو، راهبان کاتولیک فرانسیسکن، دومینکن، آگوستینی، کارملی و ... فعالیت‌هایی را در راستای پر کردن خلاء ناشی از غیبت کلیسای باستانی، در مناطقی از پارس آغاز کردند. با این حال، آنان پس از دوپست و پنجاه سال فعالیت، موفق به جذب مسلمان زادگان ایرانیان و برپایی کلیسایی فراگیر نشدند (Waterfield, 1973, p. 77). از این رو، بعدها فعالیت‌های خود را به ارامنه مسیحی که توسط شاه عباس اول (۱۶۲۹ - ۱۵۷۱)، به نواحی شمالی و مرکزی ایران کوچانده شده بودند، متمرکز ساختند. کاتولیکها در مراحل بعدی در بین بازماندگان آشوری کلیسای باستانی پارس نیز مشغول به کار شدند. آنان در راستای خط‌مشی کلان واتیکان مبنی بر جذب و هضم کلیساهای شرق تلاش بسیاری در جذب آشوریان انجام دادند (The Nestorians of Persia, 1848). جماعت آشوری پس از قتل‌عام‌های هولناک تیمور لنگ از محل اختفای خود در کوهستان‌های دشوارگذر نوار شمال غرب کشور به دشت اورمیه بازگشته بودند (Gunter, 2009, p. 12)؛ (Karimi, 1975, p. 8).

جماعت مسیحی ارمنی، با وجود اسکان گرفتن در نواحی مرکزی و شمالی کشور و فعالیت مبشران فوق در بین آنان، برخی اوقات جهت گرویدن به اسلام تحت فشار قرار داشتند، فشاری که پیشتر همکیشان گرجی آنان را وادار به تسلیم و پذیرش اسلام کرده بود (Waterfield, 1973, pp. 66-68). از سوی دیگر، آن ارامنه مسیحی به پیروی از باورها و خط‌مشی کلیسای باستانی خود، تمایلی به ترک انزوا و درمیان گذاشتن پیغام انجیل با جامعه ایرانی نداشتند (Darakjian, n.d. 1995). در آن سو، سیر نزولی بازماندگان کلیسای باستانی پارس در شمال غرب کشور همچنان ادامه داشت. آنان مدارس پرآوازه، رهبران و اندیشمندان برجسته، حضور در شهرهای بزرگ کشور، گنجیه‌های ادبی - علمی و پزشکان نامی خود را از دست داده بودند. اما شاید یکی از بزرگترین خسارتهای وارده به بازماندگان اندک کلیسای پارس، از دست دادن دید و رویا برای بشارت بود. از این رو، آن جماعت به‌جز پرداختن به امور روزمره زندگی تنگ‌دستانه، و جلب نظر همکیشان خود جهت دریافت کمک در برابر خشنونت اکراد (کردها؟) و ترکان اندیشه دیگری نداشتند

ورود پروتستانها و گشایش کلیساهای فراگیر در ایران

در واقع بر اساس اسناد موجود، دو پزشک - مبشر آلمانی از فرقه موراوین (Moravians)، به نامهای هوکر (C. F. W. Hoecker)، و روفر (J. Rueffer)، نخستین مبشران پروتستانی بودند که به‌عنوان وارثان نهضت اصلاحات، در اواسط سده هجدهم راه خود را به ایران گشودند (Bradley, 2014, p. 304). اما فرصت مناسبی برای خدمت نصیبتان نشد. سپس مبشران پروتستان دیگری از جمله هنری مارتین (1812 - 1781)، مترجم پرآوازه عهدجدید به زبان فارسی (Thomas, 2015, p. 574)، فرداً رهسپار ایران شدند و خدمات ارزشمند و ماندگاری به کلیسای ایران ارائه کردند.

با این حال، مبشران جماعتی / جماعت‌محور؟ و پربزبتری (مشایخی) آمریکایی را باید نخستین گروه منسجم پروتستانی به‌شمار آورد که به‌شکلی نظام‌مند و درازمدت در ایران مشغول به کار شدند. آنان کار را از سال ۱۸۳۴ بین آشوریان (نستوری) دشت اورمیه آغاز کردند و آن را به مرکز استقرار آشوریان کوهستان‌های حکاری (در جنوب غرب کشور ترکیه امروزی) گسترش دادند (Brown, 1936, p. 489). آن گروه از مبشران پروتستان پس از سال ۱۸۷۰ همچون پولس رسول که کلان‌شهرهای روزگار خود را مراکز فعالیتش قرار می‌داد، متوجه شهرهای بزرگ ایران شدند. بدین ترتیب مبشران پروتستان آمریکایی علاوه بر حفظ مرکز اصلی اورمیه و شعبه‌های آن در دشت آن شهر و کوهستان‌های حکاری، به‌تدریج دوایری را در شهرهای تهران (۱۸۷۲)، تبریز (۱۸۷۳)، همدان (۱۸۸۰)، رشت (۱۹۰۲)، قزوین (۱۹۰۶)، کرمانشاه (۱۹۱۰) و مشهد (۱۹۱۱)

۱ کلیسای مورد بحث در برخی از دوره‌های تاریخی با عنوان کلیسای پارس، کلیسای شرق و همچنین کلیسای نستوری شناخته شده است.

۲ اسقف دهقانی در کتاب خود با عنوان «علل انحطاط مسیحیت در مشرق‌زمین» که بر اساس کار لورنس ای. براون (Laurence E. Browne) قرار داده شده است دلایل دیگری از جمله عدم ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی، ضعف ساختار اداری و ... را نیز برمی‌شمارد که پرداختن به آنها در حوصله این نوشته نمی‌گنجد.

گرفت که شایعه شد: «در بیمارستان مسیحی کسی نمی‌میرد!» (Hoffman, 1971, pp. 30-32). کشیش لوئیز اسلستین درباره خدمات بشارتی گروه خود در مشهد می‌نویسد: «ما مشهد را غرق کلام خدا کرده‌ایم. در بازار پی در پی به من هشدار می‌دهند که اگر از موعظه و فروش کتب مقدسه دست بردارم، به‌دست کسی کشته خواهم شد. اما جمله: "لوئیس، من همیشه با تو هستم"، همواره در گوشم طنین‌انداز است، و از این رو کار را ادامه می‌دهم» (Zwemer, 1920, pp. 293-294). در سمنان حاج ملا علی، مجتهد بزرگ و پرنفوذ منطقه، از کشیش لوئیس اسلستین دعوت می‌کند تا در پس از پایان خطبه‌های نماز جماعت، برای حضار سخنرانی کند. کشیش اسلستین به دعوت وی پاسخ مثبت می‌دهد و حکایت «پسر گمشده» را موعظه می‌کند (Elder, 1954, p. 74)! در اورمیه آخوندهای مسلمان به منظور قدردانی از خدمات پزشکی دکتر گرانت، پزشک-مبشر پروتستان، حاشیه جامه‌وی را می‌بوسیدند و مسلمانان شهر به هنگام درگذشت نابهنگام وی اشک می‌ریختند (Brown, 1936, p. 487). ملک‌الشعرا بهار در وصف خدمات آموزشی بی‌نظیر دکتر ساموئل جردن شعر می‌سراید و خیابانی در تهران به منظور تقدیر از خدمات دکتر، خیابان جردن نامگذاری می‌شود. در تبریز ولیعهد وقت موضوع زندانی شدن میرزا ابراهیم خویی، نوکیش مسیحی را که به جرم ارتداد و تبلیغ مسیحیت زندانی شده بود شخصاً دنبال می‌کند و پس از کشته شدن وی در زندان، می‌کوشد تا دریابد که وی در مقابل آن همه فشار چگونه درگذشته بود. مسئولان زندان در پاسخ می‌گویند: «او چون فردی مسیحی مُرد» (Brown, 1936, p. 525). در تهران استقبال گسترده مسلمان‌زادگان از جلسات عبادتی کلیسای انجیلی تهران به سال ۱۸۸۰، ناصرالدین شاه قاجار را آشفته می‌سازد، در نتیجه دستوری صادر می‌شود که به موجب آن مسلمان‌زادگان اجازه نداشتند به کلیسای مورد اشاره و یا مدارس مسیحی مربوط به آن کلیسا وارد شوند. اما آن فرمان پس از مدتی اثر خود را از دست می‌دهد (Elder, 1954, pp. 32-33).

مبشران بریتانیایی نیز که در کار ترجمه کتاب مقدس فارسی فعالیت‌های چشم‌گیر، بسیار مؤثر و ماندگاری داشتند در سال ۱۸۷۵ مرکزی در اصفهان ایجاد کردند و بعدها کار خود را به شهرهای کرمان (۱۸۹۷)، یزد (۱۸۹۸)، شیراز (۱۹۰۰)، و در نهایت تهران (۱۹۵۷)، گسترش دادند و در نتیجه خدمات آنان کلیسای اسقفی ایران شکل گرفت. آنان نیز افزون بر تأسیس کلیساها به‌واسطه تأسیس بیمارستانها و مدارس با اقشار مختلف جامعه ایرانی ارتباط برقرار می‌کردند (Waterfield, 1973, pp. 147-176).

کلیساهای پنطیکاستی و افزایش شور تبشیری پروتستانها

در سال ۱۸۷۹ کشیشی آشوری، یوحنا نام از اهالی اورمیه، آخوند جوانی به نام سعید را در شهر سنج ملاقات کرد. کشیش یوحنا و شماری از همکارانش از سوی مبشران پروتستان آمریکایی به منظور بشارت پیام انجیل رهسپار آن منطقه شده بودند. آخوند جوان پیام انجیل را از کشیش یوحنا شنید و عاقبت خود را تسلیم عیسای مسیح خداوند کرد. دیری نپایید که سعید جوان مجبور به فرار از سنج شد. او در همدان در منزل مبشران آمریکایی پناه گرفت و بعدها نزد آنان به تحصیل علوم پزشکی پرداخت. فرد مورد بحث در سال ۱۸۸۷ در جمع بزرگی به ایمان خود اعتراف کرده، تعمید گرفت. او بعدها پزشکی زبردست و پرآوازه شد. دکتر سعیدخان کردستانی در سال ۱۸۹۲ جهت تحصیل در مقاطع تخصصی به سوئد و سپس به انگلستان رفت. او در انگلستان با برادران پلیموت و جلسات خانگی آنان آشنا شده، تحت تأثیر ایشان قرار گرفت. دکتر سعیدخان پس از بازگشت به ایران جلساتی خانگی مشابه آن‌چه در انگلیس دیده و تجربه کرده بود در منزل خود برپا کرد. در ابتداء آرامنه و سپس

تأسیس کردند (Elder, ۱۹۵۴). برخی از آن مراکز به نوبه خود دوائر کوچک یا موقت را اداره می‌کردند. برای نمونه می‌توان به دوایر کوچکتری چون زنجان، مراغه، سلماس، دولت آباد و... اشاره داشت که تحت نظارت مراکز اصلی تبریز، اورمیه و همدان اداره می‌شدند. هر یک از مراکز بزرگ و دوایر کوچک برنامه‌های مستمری را جهت فرستادن مبشران خود به مناطق روستایی و دور دست برای اعلام خبر خوش انجیل به تمامی اقوام ایرانی دنبال می‌کردند. افزون بر این، مبشران آمریکایی با گشایش چندین درمانگاه، بیمارستان مدرن و مدرسه در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اورمیه، کرمانشاه، همدان و رشت موفق به ایجاد فرصت‌های مناسبی جهت اعلام پیام نجات با ایرانیان شدند (Brown, 1936, p. 502).

در آن ایام، مبشران کلیسای پروتستان نه تنها از این فرصت‌های جهت برقراری ارتباط با اقشار متوسط و مستمند استفاده می‌کردند، بلکه همچون جبرئیل بختیشوع و دیگر پزشکان نامی کلیسای باستانی پارس در دربار خلفای عباسی (Afsaruddin, 2013, p. 165)، به دربار نیز راه یافته بودند. پزشک-مبشران پروتستان به دربار پادشاهان ایران رفت و آمد داشتند و به پاس خدمات ارزشمند از آنان نشان افتخار دریافت می‌کردند (Lamme, 1925, p. 3).

در حقیقت پس از افول کلیسای شرق (نستوری)، مبشران پروتستان آمریکایی و کلیسای انجیلی ایران، که حاصل خدمت آنان به شمار می‌رفت، نخستین حرکت منسجم را جهت شناساندن دوباره ایمان مسیحی به ایرانیان آغاز کردند و حضور کلیسا به ویژه در شهرهای بزرگ کشور به‌طرز بی‌سابقه‌ای محسوس شد.

برای نمونه در شهر مشهد امامان جمعه پس از سده‌ها برای نخستین بار از جامعه کوچک مسیحیان شهر سخن گفتند و در مراحل اولیه مردم را از رفتن به بیمارستان مسیحیان پروتستان برحذر داشتند، اما پس از چندی، کار پزشک-مبشران مسیحی در بین مردم چنان مورد تقدیر قرار

از دوش رهبان تحت فشار و مهارشده کلیساهای ساختمانی پروتستان داخل کشور برداشته شده و دوران جدید و خاصی در تاریخ کلیسای ایران آغاز گشته است.

برنامه‌های ماهواره‌ای مورد اشاره که توسط ایرانیان مسیحی پروتستان در غربت راهاندازی و به‌طور عمده توسط کلیساهای پروتستان خارج از کشور و ایرانیان مسیحی در غربت حمایت می‌شود با آغاز به کار کانالهای فارسی‌زبان از جمله کانال پرمخاطب «محبت» در سال ۲۰۰۵ و افزوده شدن کانالهای دیگری چون «ست سون-پارس» (۲۰۰۶)، «نجات» (۲۰۰۷)، «سون» (۲۰۱۲) و ... دری برای موعظه انجیل پیش روی ایرانیان مسیحی گشود.

به برکت این گشایش، مسیحیان ایرانی برای نخستین بار به جماعت‌هایی مسیحی از هموطنان دسترسی یافته‌اند. آموزگاران و مبشران و رهبان مسیحی ایرانی خارج از کشور در قالب برنامه‌های مختلف از طریق کانالهای ماهواره‌ای، انجیل عیسی مسیح و شهادت زندگی خود را آزادانه با هموطنان در میان می‌گذارند. نوکیشان مسیحی داخل کشور که همچون مسیحیان دوره جفای چهار ساله شاپور دوم، امپراتور ساسانی، عبادت مخفیانه پیشه کرده‌اند از پیام و آموزش واعظان و آموزگاران ممتاز بهره‌مند می‌شوند. سوالات قدیمی و جدید، سوءتعبیرها و ... پاسخ می‌یابند؛ و بدین سان آن تاک برومندی که خداوند با فراخوانی مبشران پروتستان در ایران احیاء کرد شاخه‌های خود را در تمامی جوانب مملکت کهن می‌گستراند. واعظان ایرانی نه به هنگام رشد شگفت‌آور کلیسا در دوره ساسانیان زرتشتی و نه در دوره زمامداران متعصب و یا مداراگر اسلامی، هیچ گاه نظیر این گشایش را تجربه نکرده‌اند.

در آیین گرمی داشت پانصدمین سالگرد اصلاحات، کلیسای ایران با تجربیات شگفت‌آوری ظاهر شده است! مردان و زنان ایرانی از انجیل خداوند خود عار ندارند زیرا آن را قوت خدا برای نجات هر ایمان‌آورنده‌ای می‌دانند. آنان چشم‌انتظار شهری با بنیاد بوده‌اند، که معمار و سازنده‌اش خداست. شماری از آنان تحقق وعده‌ها را ندیدند و از دور آنها را تحیت گفتند. برخی تا پای جان کلام شهادت خود را نگه داشتند و خداوند عیسی را بر دست راست خدا ایستاده دیدند. گروهی آواره یا در بند شدند و ضعف به هم رساندند، اما روح خداوند قوت دوباره افزود تا دگر بار بخرامند، بدون و چون عقاب اوج گیرند. در این داستان فرشتگانی به تصویر کشیده می‌شوند که برای بازگشت خیل دختران و پسران گمشده ایرانی به آغوش پدر آسمانی به غایت مسرورند. داستان کلیسای ایران شهادتی بر کار خداست. آن صاحب کرامت در حال تفقد از سرزمین کوروش مسح‌شده و مجوسیان استقبال‌کننده خود و خلق حکایت‌های جاودانی است.

یهودیان و مسلمانان نیز جذب آن جلسات خانگی شدند (Allen, 1964). پس از درگذشت دکتر سعیدخان کردستانی، برگزاری جلسات تداوم یافت و کماکان منشاء برکات بسیاری برای کلیسای ایران شد، مثلاً فرقه برادران ارمانه اقلیت و اکثریت را باید ثمره همان مشارکتهای خانگی شمرد. افزون بر این، برادر ست بقنظر، یکی از اعضای فعال همان جلسات، در حدود سال ۱۹۵۴ پس از برخورداری از تجربیاتی روحانی مشابه تجربیات ۱۹۰۶ آزوسا (کالیفرنیا)، جلساتی جداگانه در منزل خود برپا کرد و بدین ترتیب شالوده کلیسای جماعت ربانی ایران را ریخت.

با وجود این که کلیسای جماعت ربانی ایران نیز همچون فرقه قدیمی تر پنطیکاستی ایرانی همان نگرشهای الاهیاتی و تأکیدات را داشت، برخلاف گروه نخست که در آن هنگام خدمت را به آشوریان محدود ساخته بود، بشارت انجیل به تمامی اقوام ایرانی را با شوری تازه دنبال کرد (Bradley, 2014, p. 168)، و عزم‌شان در این راستا الهام‌بخش شماری از رهبانان دیگر کلیساهای فعال در زمینه بشارت شد. کلیسای جماعت ربانی ایران که رهبرانی با رویاهای بزرگ پرورش داده بود از ۱۹۷۹ بدین سو، به برکت رشدی فزاینده افزون بر کلیساهای تهران، اصفهان، اورمیه و گرگان، شعبه‌هایی در شهرهای رشت، اراک، مشهد، شاهین شهر، اهواز، شیراز، نوشهر، کرج و کرمانشاه تأسیس کرد.

سرانجام خدمت و تلاش مسیحیان پروتستان جهت برپایی کلیسایی فراگیر در ایران پس از حدود ۱۴۰ سال به ثمر نشست؛ و آشکار شد که روح خدا بر استخوان‌های مرده کلیسای باستانی پارس دمیده شده و پیه و گوشت بر آنها می‌روید؛ و به فرمان خداوند، روح او از بادهای اربعه به مرزهای ایران وزیدن آغاز کرد تا آنها را جان بخشد و از ایشان لشکری از شاهدان برای خود فراهم آورد.

برنامه‌های ماهواره‌ای

حرکت‌های پُرشتاب و بی‌پروایانه کلیساهای پروتستان و به‌طور خاص کلیسای جماعت ربانی ایران در راستای بشارت پیام انجیل به اقوام مختلف ایرانی فشارها و واکنش قهرآمیز رهبان مذهبی کشور را به‌طور خاص از دومین دهه استقرار نظام اسلامی در پی داشت (Bradley, 2014, p. 18)، که شرح آن در حوصله این نوشته نمی‌گنجد. اما همان فشارها رهبان کلیساهای مورد بحث و به ویژه کلیسای جماعت ربانی ایران را واداشت تا تشکیل گروه‌های خانگی را در برنامه کار خود قرار دهند و کلیسا را برای روزهای دشوار و توفانی آتی آماده سازند. در سالیان اخیر با شروع کار کانالهای ماهواره‌ای مسیحی فارسی‌زبان خارج از کشور و فعال شدن مسیحیان ایرانی در فضاهای مجازی، بار سنگین پیشوایی و آموزش

کشیش سرگز بنیامین



عهدنامه لوزان

در سال ۱۹۲۴ به همت گروهی از رهبران بلندپایه مسیحی اونجلیکال^(۱) همایشی با عنوان «کنگره جهانی لوزان در مورد بشارت» در شهر لوزان سوییس برگزار شد. هدف این گردهم‌آیی، ایجاد همگرایی و اتحاد بین کلیساهای اونجلیکال و سازمانهای بشارتی در جهت گسترش انجیل عیسی مسیح در جهان و رسیدن به درک جمعی در باب برخی مفاهیم کلیدی الاهیات اونجلیکال در بین مسیحیان بود. در این کنفرانس بیش از ۲۳۰۰ رهبر و خادم مسیحی از ۱۵۰ کشور جهان شرکت داشتند که نماینده سنن کلیسایی مختلفی بودند و دغدغه اصلی‌شان بشارت انجیل عیسی مسیح و پافشاری بر دیدگاههای الاهیاتی مبتنی بر نگرش اونجلیکال بود. رهبران منتخب همایش لوزان، در کمیته‌ای گرد هم آمدند و نتیجه بحثها و تحلیلهای تبادل نظرشان، در خصوص نظرات و گرایشات فکری شرکت‌کنندگان، در نهایت منجر به صدور بیانیه‌ای موجز اما ماندگار به نام «عهدنامه لوزان» شد. این عهدنامه از زمان صدور به یک معنا حکم مانیفست یا بیانیه فکری و الاهیاتی مسیحیت اونجلیکال را پیدا کرده است و سندی مهم در الاهیات اونجلیکال محسوب می‌شود.

این سند در مورد برخی از مهمترین چالشهایی که مسیحیت اونجلیکال با آن روبه‌روست، موضع‌گیری کرده، رهنمودهایی کلی اما راهگشا در مورد مأموریت بزرگ کلیسا در دوران معاصر ارائه می‌دهد. برخی از مهمترین مسائلی که در این سند مورد اشاره قرار گرفته، عبارتند از رابطه بشارت و فعالیتهای اجتماعی، رابطه بشارت با فرهنگهای مختلف، ضرورت وحدت

۱ مسیحیانی که به الهامی بودن کتاب مقدس ایمان دارند و آن را مکاشفه الهی می‌دانند و در امر بشارت انجیل بر مبنای فرمان مسیح کوشا هستند.

مقدمه

ما اعضای کلیسای عیسی مسیح، متشکل از بیش از ۱۵۰ ملیت، که در مجمع بین‌المللی بشارت جهانی در لوزان شرکت جسته‌ایم، خدا را برای نجات عظیمش شکر می‌گوییم و از فرصتی که خدا برای ما مهیا کرده تا با او و با یکدیگر مشارکت داشته باشیم، شادمانیم. کارهای خدا در روزگار ما موجب تکان عمیق ما شده، قصوراتمان ما را به توبه سوق داده، و کار ناتمام بشارت کلام، چالشی بزرگ فرارویمان نهاده است. ما بر این باوریم که انجیل، خبر خوش خدا برای تمام دنیاست، و با اتکا بر فیض او مصمم هستیم تا مأموریتی را که مسیح به ما سپرده به انجام رسانده، این خبرخوش را به تمامی آدمیان اعلام کنیم و از هر ملتی برای او شاگردان بسازیم. بنابراین، مشتاقیم تا ایمان و عزم راسخ خود را ابراز داشته، عهد خود را در نظر همگان تصدیق بداریم.

تنها میانجی بین خدا و بشر است. نام دیگری وجود ندارد که ما از طریق آن نجات یابیم. همه آدمیان از زن و مرد به خاطر گناه در راه هلاکتاند. اما خدا همه را دوست دارد و نمی‌خواهد کسی هلاک شود، بلکه می‌خواهد همه توبه کنند. با وجود این، آنان که مسیح را نمی‌پذیرند، شادی نجات را رد می‌کنند، و خود را به جدایی ابدی از خدا محکوم می‌نمایند. اعلام اینکه عیسی "نجات دهنده جهان" است به منزله تصدیق این باور نیست که تمام مردم دنیا خود به خود و یا در نهایت امر نجات می‌یابند، و یا تصدیق اینکه همه ادیان، نجات در مسیح را عرضه می‌کنند. بلکه به معنای اعلام محبت خدا به دنیایی گناهکار، و دعوت از همگان است تا با تعهد شخصی و قلبی، متشکل از توبه و ایمان، او را به عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود بپذیرند.

غلاطیان ۱: ۶-۹؛ ۱۸: ۱-۳۲ • اول تیموتائوس ۲: ۵ و ۶
اعمال رسولان ۱۲: ۴ • یوحنا ۳: ۱۶-۱۹ • دوم پطرس ۳: ۹
دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۹ • یوحنا ۴: ۴۲ • متی (۱: ۲۸)
افسیسیان (۱: ۲۰ و ۲۱) • فیلیپیان ۲: ۹-۱۱

ما ایمان خود را به خدای یگانه و ابدی، آفریننده و خداوندگار جهان، پدر و پسر و روح القدس، تصدیق می‌داریم، خدایی که بر همه امور بنا بر قصد اراده خود فرمان می‌راند. او از میان جهانیان قومی را فراخوانده تا از آن او باشند، و سپس قوم خود را به جهان بازفرستاده تا شاهدان و خادمان او بوده، پادشاهی او را بگسترند، بدن مسیح را بنا کنند، و نام او را جلال دهند. ما با شرمساری اعتراف می‌کنیم که اغلب با همشکل این دنیا شدن و یا کناره‌جویی از آن، دعوت خود را انکار کرده و در انجام مأموریت خویش قصور ورزیده‌ایم. با این حال، شادمانیم از اینکه حتی زمانی که انجیل در ظروف خاکی و زمینی حمل می‌شود، کماکان گنجی بس گرانبه‌است. ما می‌خواهیم بار دیگر خویش‌تن را وقف آن کنیم تا با قدرت روح القدس این گنج را به دیگران بشناسانیم.

اشعیا ۴۰: ۲۸ • متی ۱۹: ۲۸ • افسسیان ۱۱: ۱
اعمال رسولان ۱۴: ۱۵ • یوحنا ۶: ۱۷ و ۱۸ • افسسیان ۱۲: ۴
قرنتیان ۱۰: ۵ • رومیان ۲: ۱۲ • دوم قرنتیان ۷: ۴

بشارت یعنی گسترده شدن این خبر خوش که عیسی مسیح برطبق کتاب مقدس برای گناهان ما مرد و از مردگان برخاست و اکنون در مقام خداوند حاکم بر همه چیز، بخشش گناهان و عطایای رهایی بخش روح القدس را به تمام کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند، هدیه می‌کند. حضور محسوس ما مسیحیان در این دنیا برای کار بشارت ضرورت تام دارد، همچنین اقدام به آن نوع گفتگو که هدفش گوش گرفتن ظرفراندانه به منظور درک درست باشد. اما خود بشارت، اعلام مسیح تاریخی و کتاب مقدسی در مقام نجات‌دهنده و خداوند است، با این هدف که مردمان را بر آن داریم تا رابطه‌ای شخصی با او برقرار کرده، با خدا آشتی نمایند. وقتی دعوت انجیل را اعلام می‌کنیم اجازه نداریم بهای شاگردی را پنهان کنیم. عیسی هنوز نیز همه پیروان خود را فرامی‌خواند تا خویش‌تن را انکار کرده، صلیب خویش را بر دوش گیرند و هویت خود را از جامعه نوین او کسب کنند. نتایج بشارت، شامل اطاعت از مسیح، پیوستن به کلیسای او و خدمت مسئولانه در دنیاست.

اول قرنتیان ۱۵: ۳ و ۴ • اعمال رسولان ۲: ۳۲-۳۹ • یوحنا ۲۱: ۲۰
اول قرنتیان ۲۳: ۱ • دوم قرنتیان ۴: ۵؛ ۱۱: ۵ و ۲۰
لوقا ۱۴: ۲۵-۳۳ • مرقس ۸: ۳۴ • اعمال رسولان ۲: ۴۰ و ۴۷
مرقس ۱۰: ۴۳-۴۵

ما کتب عهدعتیق و عهدجدید را در تمامیت آنها به عنوان تنها کلام مکتوب خدا، برخوردار از الهام الهی، قابل اعتماد و دارای مرجعیت می‌دانیم و اعتقاد داریم که در هر آنچه تصدیق می‌کند عاری از خطا بوده، تنها قانون قصورناپذیر ایمان و عمل ما محسوب می‌شود. ما همچنین قدرت کلام خدا را برای به انجام رساندن نقشه نجات تصدیق می‌کنیم. پیام کتاب مقدس خطاب به تمامی زنان و مردان بیان شده است. زیرا مکاشفه خدا در مسیح و در کتاب مقدس تغییرناپذیر است. روح القدس امروز نیز از طریق کتاب مقدس با ما سخن می‌گوید. روح القدس اذهان قوم خدا را در هر فرهنگی که باشند روشن می‌سازد تا حقایق کلام او را به شکلی تازه از چشم‌انداز خودشان درک کنند و بدین ترتیب حکمت گوناگون خدا هر چه بیشتر بر تمام کلیسا آشکار می‌شود.

دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ • دوم پطرس ۱: ۲۱ • یوحنا ۱۰: ۳۵
اشعیا ۵۵: ۱۱ • اول قرنتیان ۲: ۱۰ • رومیان ۱: ۱۶
متی ۱۷: ۵ و ۱۸ • یهوذا ۳ • افسسیان ۱: ۱۷ و ۱۸؛ ۳: ۱۸ و ۱۹

ما تصدیق می‌کنیم که تنها یک نجات‌دهنده و تنها یک انجیل وجود دارد، اگرچه رویکردهای بشارتی متنوعی یافت می‌شوند. ما اذعان می‌داریم که هر شخصی از طریق مکاشفه عام خدا در طبیعت به شناختی از خدا نائل می‌شود. اما نمی‌پذیریم که این شناخت بتواند انسان را نجات بخشد، چرا که مردمان با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند. همچنین ما هر گونه اختلاط عقاید یا گفتگویی را مبنی بر اینکه مسیح از طریق همه ادیان و ایدئولوژی‌ها به یک میزان سخن می‌گوید، رد می‌کنیم، و آن را اهانت به مسیح و کتاب مقدس می‌شماریم. عیسی مسیح، به عنوان تنها خدا-انسان که جان خود را به عنوان یگانه بهای رهایی برای گناهکاران داد،

ما تصدیق می‌داریم که خدا خالق و داور همه آدمیان است. بنابراین باید در دغدغه او برای برقراری عدالت و آشتی در جامعه بشری و رهایی مردان و زنان از هر گونه ظلم شریک گردیم. چون جمله آدمیان از مرد و زن به شباهت خدا آفریده شده‌اند، هر شخص صرف نظر از نژاد، مذهب، رنگ، فرهنگ، طبقه، جنسیت و سن، از کرامتی ذاتی برخوردار است و از همین رو باید احترام و خدمت شود، تا اینکه مورد بهره‌کشی قرار گیرد. اینجا نیز ما به خاطر عدم توجه به این موضوع، و هم از آن رو که بشارت و توجه به

مسائل اجتماعی را دو امر متضاد بشمار آورده‌ایم، ابراز ندامت و پشیمانی می‌کنیم. اگرچه آشتی با دیگران همان آشتی با خدا نیست، و نه خدمات اجتماعی همان بشارت، و نه آزادی سیاسی همان نجات، با وجود این، ما اذعان می‌داریم که بشارت و شرکت در فعالیتهای اجتماعی-سیاسی هر دو از وظایف مسیحی ماست زیرا هر دو برای بیان و تجلی اعتقادات ما درباره خدا و انسان، محبت ما به همسایه، و اطاعت ما از عیسی مسیح ضرورت تام دارد. پیام نجات حاوی پیام داوری بر هر گونه بیگانگی، ظلم و تبعیض است، و ما نباید از محکوم کردن شرارت و بی‌عدالتی، هر کجا که باشد، بهراسیم. وقتی مردم مسیح را می‌پذیرند، در پادشاهی او از نو متولد می‌شوند، و باید در پی آن باشند که عدالت این پادشاهی را در دنیایی مملو از بی‌عدالتی به نمایش بگذارند و بگسترند. نجاتی که ما مدعی برخورداری از آنیم باید تمامیت مسئولیتهای فردی و اجتماعی ما را متحول سازد. ایمان بدون عمل مرده است.

تضعیف می‌نماید. با این حال، ما می‌دانیم که اتحاد سازمانی می‌تواند اشکال گوناگون به خود بگیرد و لزوماً کار بشارت را به پیش نمی‌برد. با وجود این، ما که از ایمانی مشترک بر پایه کتاب مقدس برخورداریم، باید در مشارکت، کار و شهادت، با هم متحد باشیم. ما اعتراف می‌کنیم که شهادت ما گاه بر اثر فردگرایی گناه آلود و دوباره کاریهای بیهوده، خدشه‌دار شده است. ما خود را متعهد می‌سازیم تا در پی اتحادی عمیق‌تر در حقیقت، پرستش، تقدس و مأموریت خود باشیم. ما بر توسعه همکاریهای منطقه‌ای و عملی به منظور پیشبرد مأموریت کلیسا، انجام برنامه‌ریزی‌های استراتژیک، تشویق هر چه بیشتر یکدیگر، و مشارکت در منابع و تجربیات یکدیگر، اصرار می‌ورزیم.

یوحنا ۲۱:۱۷، ۲۳ • افسسیان ۳:۴ • یوحنا ۳۵:۱۳
فیلیپیان ۲۷:۱ • یوحنا ۱۱:۱۷-۲۳

اعمال رسولان ۱۷:۲۶ و ۳۱ • پیدایش ۲۵:۱۸ • اشعیا ۱۷:۱
مزامیر ۷:۴۵ • پیدایش ۲۷:۱ و ۲۷ • یعقوب ۹:۳
لاویان ۱۹:۱۸ • لوقا ۲۷:۶ و ۳۵ • یعقوب ۱۴:۲-۲۶
یوحنا ۳:۳ و ۵ • متی ۲۰:۵ و ۳۳:۶ • دوم‌قرنتیان ۱۸:۳
یعقوب ۲۰:۲

همکاری کلیساها در بشارت

ما شادمانیم از اینکه عصری جدید در انجام مأموریت کلیسا آغاز شده است. نقش مسلط میسیون‌های غربی به سرعت رو به کاهش گذاشته است. خدا از میان کلیساهای جوانتر نیروی تازه‌عظیمی را برای کار بشارت جهانی برانگیخته است و این خود گواهی است بر اینکه مسئولیت بشارت به کل بدن مسیح تعلق دارد. بنابراین، تمام کلیساها باید از خدا و از خود بپرسند که برای رساندن بشارت به منطقه خودشان و نیز اعزام مبشرانی به دیگر نقاط جهان چه باید بکنند. ما باید به طور مستمر مسئولیت و نقش بشارتی خود را مورد بازبینی قرار دهیم. بدین ترتیب، همکاری رو به رشدی میان کلیساهای ایجاد خواهد شد و خصلت جهانی کلیسای مسیح به شکل روشنتری نمایان خواهد گشت. ما همچنین خدا را برای وجود مؤسساتی شکر می‌کنیم که در ترجمه کتاب مقدس، آموزش الهیات، رسانه‌های جمعی، ادبیات مسیحی، بشارت، میسیون، تجدید قوای روحانی کلیسا، و دیگر زمینه‌های خاص تلاش می‌کنند. آنها نیز باید به طور مداوم کار خود را مورد بازبینی قرار دهند و میزان تأثیر خود را به عنوان بخشی از مأموریت کلیسا ارزیابی کنند.

رومیان ۸:۱ • فیلیپیان ۱:۵؛ ۴:۱۵ • اعمال رسولان ۱:۱۳-۳
اول تسالونیکیان ۱:۶-۸

ضرورت امر بشارت

هنوز باید به بیش از دو میلیارد و هفتصد میلیون تن که بیش از دوسوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند بشارت داده شود. ما از اینکه چنین شمار بسیاری از آدمیان مورد غفلت واقع شده‌اند بسی شرمساریم؛ ما و تمامی کلیسا از این سزاوار سرزنش‌ایم. اما امروز در بسیاری از نقاط دنیا پذیرش بی‌سابقه‌ای نسبت به خداوند عیسیای مسیح وجود دارد. ما اعتقاد راسخ داریم که زمان آن فرارسیده که کلیساها و مؤسسات شبه‌کلیسایی با اشتیاق تمام برای نجات کسانی که پیغام انجیل را دریافت نکرده‌اند دعا کنند، و تلاشهای جدیدی را برای رساندن بشارت به تمام دنیا آغاز نمایند. گاه لازم است از تعداد میسیون‌های خارجی و منابع مالی در کشوری که بشارت انجیل به آن رسیده کاسته شود تا کلیساها در رسیدن به خودکفایی رشد کنند و منابع موجود به سرزمینهایی اختصاص

ما تصدیق می‌کنیم که مسیح نجات‌یافتگان خود را به دنیا می‌فرستد، همان گونه که پدر او را فرستاد، و این مستلزم نفوذی عمیق و گسترده در دنیاست که باید برای آن بها نیز پرداخت. ما باید از محله‌های کلیسایی خود بیرون بیاییم و به درون جامعه غیرمسیحی به طور گسترده نفوذ کنیم. در مأموریت کلیسا که همانا خدمت فداکارانه است، بشارت جایگاه نخست را اشغال می‌کند. بشارت جهانی مستلزم آن است که تمام کلیسا، تمام انجیل را به تمام دنیا برساند. کلیسا در مرکز نقشه جهانی خدا قرار دارد و وسیله مقرر شده از سوی او برای گسترش انجیل است. اما کلیسایی که صلیب را موعظه می‌کند، خود نیز باید نشان صلیب را بر خود داشته باشد. وقتی کلیسا به پیام انجیل وفادار نیست، یا ایمان زنده به خدا در آن یافت نمی‌شود، یا محبت واقعی نسبت به مردم در آن مشهود نیست، و یا فاقد صداقت و درستکاری در امور مختلف به ویژه در مسائل مالی و تبلیغات است، خود به سنگ لغزش در راه بشارت بدل می‌شود. کلیسا نه تشکیلات بلکه جامعه قوم خداست و نباید آن را با هیچ فرهنگ، نظام سیاسی یا اجتماعی، و یا ایدئولوژی بشری خاص یکی شمرد.

یوحنا ۱۷:۱۸؛ ۲۱:۲۰ • متی ۱۹:۲۸ و ۲۰ اعمال رسولان ۸:۱
اعمال رسولان ۲۷:۲۰ • افسسیان ۱:۱۰ و ۹:۳-۱۱
غلاطیان ۱۴:۶ و ۱۷ • دوم‌قرنتیان ۳:۴
دوم تیموتائوس ۱۹:۲-۲۱ • فیلیپیان ۲۷:۱

همکاری در بشارت

ما تصدیق می‌کنیم که هدف خدا، اتحاد دیدنی کلیسا بر پایه حقیقت است. کار بشارت نیز ما را به اتحاد فرامی‌خواند، زیرا یگانگی ما شهادت‌مان را تقویت می‌کند، همان‌گونه که عدم اتحادمان، پیام آشتی انجیل را

اعضای دیگر کلیسا وجود داشته باشد که تعلیم اصول اعتقادات، شاگردی، بشارت، پرورش روحانی، و خدمت را دربرگیرد. این گونه برنامه‌ها نباید بر روش‌های کلیشه‌ای تکیه کنند، بلکه باید با نوآوری‌های خلاق بومی بر طبق معیارهای کتاب مقدس شکل بگیرند.

کولسیان ۱: ۲۷ و ۲۸ • اعمال رسولان ۱۴: ۲۳ • تپوس ۱: ۵-۹
مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵ • افسسیان ۴: ۱۱ و ۱۲

۱۲ نبرد روحانی

ما بر این باوریم که درگیر جنگ روحانی دائمی با ریاستها و قدرتهای شریر هستیم که قصدشان براندازی کلیسا و ناکام گذاشتن بشارت جهانی آن است. ما از نیاز خود به مجهز کردن خویش به اسلحه خداوند آگاهیم و می‌دانیم که باید در این نبرد با اسلحه روحانی حقیقت و دعا پیکار کنیم. زیرا ما اعمال دشمن را نه تنها در ایدئولوژی‌های دروغین بیرون از کلیسا بلکه در انجیل‌های دروغینی نیز تشخیص می‌دهیم که کتاب مقدس را مغشوش می‌سازند و انسانها را در جای خدا می‌نشانند. نیاز است با هوشیاری و دقت از پیام انجیل آن گونه که در کتاب مقدس ثبت شده، محافظت کنیم. ما اعتراف می‌کنیم که خود از تن دادن به عقاید و اعمال دنیوی، و تسلیم در برابر سکولاریزم مصون نیستیم. برای مثال، اگرچه مطالعات دقیق در مورد رشد کلیسا، چه از لحاظ آماری و چه روحانی، درست و ارزشمند است، گاه از آن غفلت ورزیده‌ایم. و گاه نیز برای جلب واکنش مثبت مردم به پیام انجیل، به رقیق کردن پیام خویش دست زده‌ایم، و یا با توسل به روش‌های فشار، شنوندگان را به طرز نادرست تحت تأثیر قرار داده‌ایم، و یا بیش از اندازه به آمار و ارقام بها داده و حتی در استفاده از آنها عدم صداقت به خرج داده‌ایم. همه این کارها دنیوی هستند. کلیسا باید در دنیا باشد؛ نه اینکه دنیا در کلیسا باشد.

افسسیان ۱۲: ۶ • دوم قرنتیان ۴: ۳ و ۴ • افسسیان ۶: ۱۱ و ۱۳-۱۸
دوم قرنتیان ۱۰: ۵-۳ • اول یوحنا ۲: ۱۸-۲۶؛ ۴: ۱-۳
غلاطیان ۱: ۶-۹ • دوم قرنتیان ۲: ۱۷؛ ۴: ۲ • یوحنا ۱۷: ۱۵

۱۳ آزادی و جفا

خدا وظیفه تأمین صلح، عدالت و آزادی را بر عهده دولتها نهاده تا کلیسا بتواند در چنین شرایطی خدا را اطاعت کند، خداوند عیسی مسیح را خدمت نماید، و بدون ممانعت انجیل را موعظه نماید. بنابراین، ما برای رهبران کشورها دعا می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم که آزادی اندیشه و وجدان، و آزادی عمل به دین و اشاعه آن را، بر طبق اراده خدا و همان گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است، تضمین نمایند. همچنین نگرانی عمیق خود را در مورد همه کسانی که به ناحق به زندان افکنده شده‌اند ابراز می‌داریم، بویژه در مورد آنان که به خاطر شهادت خود به خداوند عیسی رنج می‌برند. ما عهد می‌بندیم که برای آزادی آنها دعا و تلاش کنیم. در عین حال، از آنچه بر آنها واقع شده هراسی به دل راه نخواهیم داد. به یاری خدا، ما نیز در برابر بی‌عدالتی خواهیم ایستاد و به هر بهایی که باشد به انجیل وفادار خواهیم ماند. ما هشدارهای عیسی مبنی بر اجتناب‌ناپذیر بودن جفا را فراموش نمی‌کنیم.

یاد که بشارت به آنجا نرسیده است. میسیونرها باید با فروتنی و روحیه خدمتگزار آزادانه از قاره‌ای به قاره دیگر آمد و شد کنند. هدف باید این باشد که با استفاده از همه وسایل موجود و در کمترین زمان ممکن، هر شخصی از فرصت شنیدن، درک کردن و پذیرفتن خبر خوش انجیل برخوردار گردد. ما نمی‌توانیم امیدوار باشیم که بدون فداکاری به این هدف نائل شویم. فقر میلیونها انسان ما را تکان داده، و ظلم‌هایی که این فقر را سبب گردیده ما را برآشفته است. آن دسته از ما که در رفاه زندگی می‌کنیم، این را وظیفه خود می‌شماریم که ساده‌زیستی پیشه کنیم تا بتوانیم با سخاوت بیشتر به حمایت از کار امدادسانی و بشارت بپردازیم.

یوحنا ۹: ۴ • متی ۹: ۳۵-۳۸ • رومیان ۱: ۹-۳
اول قرنتیان ۹: ۱۹-۲۳ • مرقس ۱۶: ۱۵ • اشعیا ۵۸: ۷ و ۶
یعقوب ۱: ۲۷؛ ۱۰: ۹ • متی ۲۵: ۳۱-۴۶
اعمال رسولان ۲: ۴۴ و ۴۵؛ ۴: ۳۴ و ۳۵

۱۰ بشارت و فرهنگ

بسط راهکارهای بشارت جهانی نیازمند اتخاذ روش‌های پیشرو و خلاق است. تحت نظارت الهی، نتیجه بهره‌وری از این روشها ظهور کلیساهایی است که عمیقاً در مسیح ریشه دوانده و با فرهنگ مردم عجین هستند. فرهنگ همیشه باید با معیار کتاب مقدس سنجیده شود و مورد ارزیابی قرار گیرد. از آنجا که آدمیان، از مرد و زن، جملگی مخلوق خدا هستند، بخشی از فرهنگ آنها سرشار از نیکویی و زیبایی است. اما چون سقوط کرده‌اند، تمامی فرهنگ آنها نیز آلوده به گناه است و بخشی از آن نیز اساساً شیطانی است. انجیل هیچ فرهنگی را برتر از فرهنگ دیگر نمی‌شمارد، بلکه تمام فرهنگ‌ها را بر طبق معیار حقیقت و عدالت خود ارزیابی می‌کند، و در هر فرهنگی بر وجود اصول مطلق اخلاقی تأکید می‌ورزد. میسیونرها بارها فرهنگی بیگانه را نیز با پیام انجیل به همراه آورده‌اند، و گاه کلیساها اسیر فرهنگ بوده‌اند تا کتاب مقدس. مبشران مسیح باید با فروتنی در پی آن باشند که خود را از هر چیزی غیر از اصالت شخصیت خویش، خالی کنند تا بتوانند خادم دیگران باشند، و کلیساها باید در پی تبدیل و غنی‌سازی فرهنگ باشند؛ و این همه باید برای جلال خدا انجام شود.

مرقس ۷: ۸، ۱۳، ۹ • پیدایش ۴: ۲۱، ۲۲ • اول قرنتیان ۹: ۱۹-۲۳
فیلیپیان ۲: ۵-۷ • دوم قرنتیان ۴: ۵

۱۱ آموزش و رهبری

ما اعتراف می‌کنیم که گاه در پی رشد کمی کلیسا به بهای از دست دادن عمق آن بوده‌ایم، و بشارت را از تعلیم و تربیت مسیحی جدا کرده‌ایم. همچنین اعتراف می‌کنیم که برخی از میسیونهای ما در امر تجهیز و تشویق رهبران محلی و آماده‌سازی آنها برای برعهده‌گیری مسئولیتهای به‌حق‌شان، بسیار کند عمل کرده‌اند. با وجود این، ما به اصل سپردن امور به رهبران بومی متعهد هستیم، و آرزو داریم که هر کلیسایی رهبران محلی خود را داشته باشد، که با رهبری مبتنی بر خدمت و نه سلطه‌جویی الگویی مسیحی از رهبری را به نمایش بگذارند. ما می‌دانیم که نیاز بزرگی به بهبود آموزش الهیات بخصوص برای رهبران کلیساها وجود دارد. در هر ملت و فرهنگی باید برنامه آموزشی مؤثری برای شبانان و

اول تیموتائوس ۱:۴-۴ • اعمال رسولان ۱۹:۴؛ ۲۹:۵
 کولسیان ۳:۲۴ • عبرانیان ۱:۱۳-۳ • لوقا ۴:۱۸
 غلاطیان ۵:۱۱؛ ۶:۱۲ • متی ۵:۱۰-۱۲ • یوحنا ۱۵:۲۱-۱۸

۱۴

قدرت روح القدس

ما به قدرت روح القدس ایمان داریم. پدر، روح خود را فرستاد تا بر پسر او شهادت دهد؛ بدون شهادت او شهادت ما عبث خواهد بود. مجاب شدن در مورد گناه، ایمان به عیسی مسیح، تولد تازه و رشد مسیحی همه از کارهای روح القدس است. به علاوه، روح القدس روحی مبشر و فعال در پیشبرد مأموریت کلیسا است؛ از این رو، بشارت باید به صورت خودجوش از دل کلیسایی پر از روح برآید. کلیسایی که در کار بشارت فعال نیست، خود را انکار، و روح را اطفای می‌کند. بشارت جهانی تنها زمانی به واقعیت می‌پیوندد که روح القدس، کلیسا را در حقیقت و حکمت، ایمان، قدوسیت، محبت و قدرت تازه سازد. از این رو، ما از تمام مسیحیان دعوت می‌کنیم تا برای این ملاقات روح مقتدر خدا دعا کنند، تا تمام ثمره روح القدس در تمامی قوم او نمایان شده، همه عطایای او بدن مسیح را غنی سازد. تنها آنگاه کلیسا به تمامی ابزاری مناسب در دستان او خواهد بود تا تمام دنیا بتوانند صدای او را بشنوند.

اول قرن‌تینان ۴:۲ • یوحنا ۱۵:۲۶ و ۲۷؛ ۱۶:۸-۱۱
 اول قرن‌تینان ۱۲:۳ • یوحنا ۳:۶-۸ • دوم قرن‌تینان ۳:۱۸
 یوحنا ۷:۳۷-۳۹ • اول تسالونیکیان ۵:۱۹ • اعمال رسولان ۱:۸
 مزمیر ۴۰:۷-۴۷ • ۱:۶۷-۳ • غلاطیان ۵:۲۲-۲۳
 اول قرن‌تینان ۱۲:۴-۳۱ • رومیان ۱۲:۳-۸

۱۵

بازگشت مسیح

ما ایمان داریم که عیسی مسیح شخصاً و به شکل مرئی، در قدرت

و جلال باز خواهد گشت تا نجات و داوری خود را به کمال تحقق بخشد. وعده بازگشت او انگیزه‌ای دوچندان برای بشارت ماست، زیرا این کلام او را به یاد می‌آوریم که انجیل باید به تمام ملتها موعظه شود. ما بر این اعتقادیم که فاصله زمانی بین صعود مسیح و بازگشت او باید با انجام مأموریت قوم خدا پر شود، قومی که حق ندارند تا پایان کار فرانسیده از انجام آن بازایستند. همچنین هشدار او را در مورد ظهور مسیحیان و انبیای دروغین که پیشروان ضد مسیح نهایی‌اند، به یاد داریم. بنابراین، ما این باور را که آدمیان هرگز قادر به بنای مدینه فاضله‌ای بر زمین باشند، به عنوان رؤیایی حاکی از غرور و احساس خودبسندگی، رد می‌کنیم. اطمینان ما مسیحیان این است که خدا پادشاهی خود را کامل خواهد کرد. ما مشتاقانه انتظار آن روز را می‌کشیم، و منتظر آسمان و زمین جدید هستیم که عدالت در آن ساکن خواهد بود و خدا تا ابد بر آن سلطنت خواهد کرد. در این حین، با شادی تسلیم اقتدار او بر کل زندگی خود هستیم، و دیگر بار خود را وقف خدمت مسیح و مردم می‌کنیم.

مرقس ۱۴:۶۲ • عبرانیان ۹:۲۸ • مرقس ۱۰:۱۳
 اعمال رسولان ۱:۸-۱۱ • متی ۲۸:۲۰ • مرقس ۱۳:۲۱-۲۳
 اول یوحنا ۲:۱۸؛ ۴:۱-۳ • لوقا ۱۲:۳۲ • مکاشفه ۱:۲۱-۵
 دوم پطرس ۳:۱۳ • متی ۲۸:۱۸

نتیجه‌گیری

بنابراین، در پرتو این ایمان و عزم خویش، عهدی مقدس با خدا و با یکدیگر می‌بندیم، تا دعا کنیم، برنامه‌ریزی کنیم و با یکدیگر برای رساندن بشارت به تمام جهان همکاری نماییم. ما از دیگران نیز دعوت می‌کنیم تا به ما بپیوندند. باشد که خدا با فیض خود و برای جلال خویش ما را یاری دهد تا به این عهد وفادار باشیم! آمین، هلولویا!

خواندگی در کلیسا

بخش ششم

مقدمه

رابطه درست او با خدا نیز از بسیاری جهات در گرو رابطه درست با دیگر مؤمنان است. در این شماره به بررسی خواندگی مسیحی در قلمرو کلیسا می‌پردازیم.

خواندگی به ایمان و شاگردی

مسیحی، و شاگرد مسیح بودن خواندگی است. در رومیان ۸: ۲۸ - ۳۰ می‌خوانیم:

«می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و طبق اراده او فراخوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است. زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فراخوانده، و آنان را که فراخوانده، همچنین پارسا شمرد.»

در شماره‌های پیش دعوت و خواندگی مسیحی را در سه قلمرو کار، خانواده و جامعه از نظر گذرانیم. خواندگی مسیحی در دنیا، در این عرصه‌ها است. علاوه بر این سه حوزه مهم، شخص مسیحی در قلمرو روحانی یا کلیسا خواندگی و دعوتی دارد. مسیحی علاوه بر خانواده و جامعه زمینی به خانواده آسمانی و جامعه روحانی نیز تعلق دارد و از مسئولیت‌های روحانی و کلیسایی نیز برخوردار است.

متأسفانه گاه مسیحیان از اهمیت و جایگاه کلیسا در زندگی مسیحی غافل می‌مانند. برای عده‌ای زندگی مسیحی صرفاً به داشتن رابطه عرفانی، درونی، و خصوصی با خدا خلاصه می‌شود. برخی از مسیحیان ایرانی شرکت در کلیسا را همچون رفتن به محل عبادت در دیانت پیشین خود امری اختیاری، و نه چندان ضروری می‌پندارند. حال آنکه کلیسا نه صرفاً محل عبادت بلکه قوم نوین خدا و جامعه نوین مسیحی است که خود مسیح به‌طور خاص در آن حضور دارد. کلیسا بدن مسیح و عروس اوست که با او در عهدی جاودانی یک تن شده است. حضور و شرکت مسیحی در حیات کلیسا بخش بسیار مهمی از خواندگی او است. رشد مسیحی و همشکل شدنش با مسیح به دور از کلیسا و روابط او با دیگر مؤمنان ممکن نیست.

بدین سان، وعده حاکمیت و تدارک نیکوی خدا در همه امور شامل حال کسانی است که «بر حسب اراده او فراخوانده شده‌اند». از بقیه آیه کاملاً روشن است که این "فراخوانده شدگان" همه مسیحیان واقعی را در برمی‌گیرد. اراده نیکوی خدا در کسانی که از سوی او فراخوانده می‌شوند تحقق می‌یابد، اراده‌ای که همانا همشکل شدنشان با مسیح است.

پولس در قسمت‌های دیگری از نوشته‌هایش معنی این خوانده شدن را بیان می‌کند. به‌عنوان مثال در دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳ - ۱۴ چنین می‌خوانیم:

«اما ای برادران که محبوب خدايید، ما باید همواره خدا را برای وجود شما شکرگوییم، زیرا خدا شما را از آغاز برگزید تا به‌واسطه عمل تقدیس‌کننده روح و ایمان به حقیقت نجات یابید. او شما را بواسطه انجیل ما فراخواند تا از جلال خداوند ما عیسی مسیح برخوردار شوید.»

از این آیات پی می‌بریم که خدا ما را به‌واسطه پیام "انجیل" فرامی‌خواند تا از طریق تقدیس روح و ایمان به راستی، از برگزیدگان و نجات‌یافتگان باشیم.

"خواندن" در لغت به معنای صدا زدن کسی به زبانی بشری و معمولاً با صدای بلند است. و "خوانده شدن" به معنای شنیدن و گوش فرا دادن به این صداست. «گوسفندان من به صدای من گوش فرامی‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند» (یوحنا ۱۰: ۲۷). وقتی کلام خدا از خوانده شدن مؤمنان بدین معنای بنیادین سخن می‌گوید، صرفاً تشبیه و استعاره به کار نمی‌برد، بلکه مقصود این است که کلام خدا ما را شخصاً مخاطب قرار می‌دهد. پولس در توضیح بیشتر همین مطلب در نامه اول خود به تسالونیکیان ۲: ۱۳ می‌گوید:

«نیز ما خدا را بی‌وسسته شکر می‌گوییم که شما به هنگام پذیرفتن کلام خدا، که از ما شنیدید، آن را نه چون سخنان انسان، بلکه چون کلام خدا پذیرفتید، چنانکه برآستی نیز چنین است؛ همان کلام اکنون در میان شما که ایمان دارید، عمل می‌کند.»

بنابراین، موضوع فقط این نیست که تسالونیکیان کلام خدا را به هنگام ایمان آوردن می‌پذیرند، بلکه کلام خدا در آنها کار می‌کند و هدفی را تحقق می‌بخشد. این هدف همانا سوق دادن آنها به توبه و ایمان و تولدی تازه است. چنانکه پولس می‌گوید انجیل قدرت خداست برای نجات هرکس که ایمان آورد. «امین است خدایی که ما را به رفاقت با پسرش عیسی مسیح فراخوانده است» (اول قرنتیان ۱: ۹).

این فراخوانده شدن به ایمان در واقع همان پذیرش دعوت مسیح به شاگردی است. عیسی ما را فرامی‌خواند که از پی او رفته شاگردش بشویم:

«بیايید نزد من ای تمامی زحمت‌کشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بردوش گیرید و از من تعلیم یابید زیرا حلیم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت» (متی ۱۱: ۲۸).

خواندگی به کلیسا

مسیحی نه تنها به ایمان و شاگردی مسیح فراخوانده شده، بلکه از این دنیای گناه‌آلود به کلیسا به‌عنوان جامعه نوین مسیحی فراخوانده شده است. پطرس رسول این موضوع را با زیبایی هر چه تمامتر بیان می‌کند:

«اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فراخوانده است. پیش از این قومی نبودید، اما اکنون قوم خدایید» (اول پطرس ۲: ۹ - ۱۰).



بستگی دارد که اعضای آن وظایف و کارکردهای خود را به درستی انجام دهند. پولس رسول در این خصوص می گوید:

«او (مسیح) منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که بوسیله همه مفاصل نگهدارنده خود به هم پیوند و اتصال می یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید» (افسیسان ۴: ۱۶)

وظایف و کارکرد اعضای کلیسا، و به عبارت دیگر، خواندگی آنها در کلیسا، متفاوت و متنوع است. از این لحاظ در بدن مسیح هم یگانگی و هم چندگانگی وجود دارد. کلیسا از این جهت به تثلیث اقدس شباهت دارد. همان گونه که در تثلیث هم یگانگی و هم چندگانگی، هم وحدت و هم کثرت هست، در کلیسا نیز چنین است. کلام خدا این موضوع را چنین بیان می کند:

«زیرا بدن هر چند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن هر چند بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می دهند. در مورد مسیح نیز چنین است. زیرا همه ما چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛ و همه ما از یک روح نوشانیده شدیم. زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. اگر پا گوید چون دست نیستیم به بدن تعلق ندارم، این سبب نمی شود که عضوی از بدن نباشد؛ و اگر گوش گوید چون چشم نیستیم به بدن تعلق ندارم، این سبب نمی شود که عضوی از بدن نباشد» (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲ - ۱۵).

این یگانگی و چندگانگی به واقع ریشه در حضور و فعالیت خدای تثلیث در حیات کلیسا دارد:

«باری، عطایا گوناگونند، اما روح همان است؛ خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛ عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می آورد» (اول قرنتیان ۱۲: ۴ - ۶).

اینجا کلام خدا سه اصطلاح "عطا"، "خدمت" و "عمل" را به موازات هم در اشاره به واقعیت روحانی واحدی به کار می برد و آنها را به سه شخص تثلیث یعنی "روح" و "خداوند" و "خدا" مربوط می سازد. هر چند کلمه "خواندگی" صریحاً در اینجا به کار نرفته ولی مفهوم آن به روشنی پیداست. چند آیه جلوتر، پولس در ادامه صحبت خود درباره همین عطایا و خدمات مختلف می گوید: «اما حقیقت این است که خدا اعضا را آن گونه که خود می خواست، یک به یک در بدن قرار داد» (۱۲: ۱۸)، و باز کمی جلوتر می گوید: «شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید. خدا قرار داد در کلیسا، اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعد قدرت معجزات...» (۱۲: ۲۷). بنابراین، خدای تثلیث است که اعضای مختلف کلیسا را به انجام خدمات مختلف می خواند و آنها را در کلیسا "قرار می دهد" تا به انجام این خدمات مشغول باشند. و همین خداست که در خواندگی اعضای مختلف کلیسا عمل می کند و از طریق این خواندگیها نیازهای مختلف کلیسا و اعضای آن، و حتی بسیاری از نیازهای روحانی دنیا را،

کسی که در گذشته گناهکاری تک و تنها و بیگانه با خدا بود، به قوم مقدس و متعلق به خدا که جامعه ای واقعی است می پیوندد تا فضایل و نیکوییهای کسی را که او را فراخوانده است اعلام کند.

"کلیسا" برگردان واژه "کلیسیا" در عهد جدید یونانی است. این واژه از دو بخش "ek" به معنی "خارج از" و "kaleo" به معنی "خواندن" تشکیل شده است. بنابراین، کلیسا در لغت یعنی "خواننده شدگان از"، و یا به عبارتی، "جماعت فراخوانده شدگان". کلیسا جمع کسانی است که از این دنیای گناه آلود فراخوانده شده اند تا قوم خدا باشند.

همان گونه که شهروند هر کشوری جزئی از تاریخ آن کشور محسوب می شود، این "قوم مقدس" یعنی کلیسا نیز قدمتی طولانی دارد. کلیسا به یک معنا جمع تمامی نجات یافتگان است که شامل همه ایمانداران حقیقی در آسمان و بر زمین، طی همه اعصار، می گردد. ولی به معنایی دیگر، کلیسا همچنین جامعه ای است که هم اکنون بر زمین زندگی می کند. مؤمنان حقیقی و شاگردان راستین مسیح، هر جای دنیا که باشند، از احساس عمیق آشنایی و نزدیکی با یکدیگر برخوردارند. این احساس به طبع میان کسانی که باورهای الهیاتی و آداب و سنتهای عبادتی مشترک دارند، بس نیرومندتر است. این به طور خاص در مورد مسیحیانی صدق می کند که به فرقه ای تعلق یا به شورایی خاص و کلیسایی باور دارند.

ولی کلیسا برای ایماندار مسیحی واقعی، در وهله اول و بیش از هر فرقه و شورای کلیسایی، جماعت و کلیسای محلی است. کلیسایی که مسیحی به عضویت و مشارکت در آن فراخوانده شده صرفاً موجودیتی روحانی نیست بلکه از تجسم عینی و محلی برخوردار است. این کلیسا جمع انسانهایی واقعی است با همه ضعفها و مسائل و مشکلاتشان، جمع گناهکارانی که به خون مسیح شسته شده و در اتحاد با مسیح و به قوت روح القدس از تولدی تازه برخوردار گردیده اند، و در مسیر تقدیس به سوی شباهت هر چه بیشتر به مسیح در حرکتند.

خدا انسان را موجودی اجتماعی خلق کرده است. این یکی از مهمترین ابعاد شباهت انسان به خدای تثلیث است. سقوط انسان این بُعد اجتماعی وجود او را نیز تحت تأثیر قرار داده و سبب شده است روابط و مناسبات اجتماعی زندگی او نیز سقوط کند. کلام خدا گاه واژه "دنیا" را در اشاره به این نظام سقوط کرده و گناه آلود اجتماعی که انسان گناهکار در آن به دنیا می آید و زندگی می کند، به کار می برد. وقتی خدا انسان را نجات می دهد و به او تولدی تازه می بخشد، این انسان نوین به خانواده ای نوین برای رشد و نمو احتیاج دارد، جامعه ای که در آن ارزشها و روابط و مناسبات جدیدی هماهنگ با پادشاهی خدا و طبیعت تازه او حاکم باشد. کلیسا همین جامعه نوین مسیحی است که شهروندان آن می کوشند تا ارزشهای پادشاهی خدا را در زندگی و روابط خود پیاده کنند. این جامعه نوین نقش بسیار مهمی در رشد فرد مسیحی و شبیه شدن هر چه بیشتر او به مسیح ایفا می کند.

خواندگی به خدمت

کلیسا بدن مسیح است و هر مسیحی واقعی خوانده شده تا عضوی از اعضای این بدن باشد. هر عضو بدن مسیح از وظیفه و مسئولیت خاصی برخوردار است که خواندگی او را تشکیل می دهد. هر عضوی خوانده شده است تا کارکرد و خدمت خاصی را در بدن انجام دهد. و خدا به هر عضو کلیسا به واسطه روح خود توانایی خاصی به همین منظور بخشیده است. اساساً رشد و سلامت این بدن و توفیق آن در تحقق اهداف خدا بدین

رفع می‌نماید.

آنچه بسیار حائز اهمیت است، تأکید کلام خداست بر اینکه همه اعضای بدن و کارکردها و خواندگیهای آنها برای حیات، سلامت و رشد بدن ضروری هستند و نباید هیچیک از آنها را بی‌ارزش یا حتی کم‌ارزش به‌شمار آورد. پولس حتی تأکید می‌کند که اعضایی که ممکن است ضعیف‌تر و یا پست‌تر پنداشته شوند، برای حیات بدن حتی ضروری‌ترند:

«چشم نمی‌تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی‌تواند به پاها بگوید، «نیازمند شما نیستم!» برعکس، آن اعضای بدن که ضعیف‌تر می‌نمایند، بسیار ضروری‌ترند. و آن اعضای بدن را که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم، و با اعضایی که زیبا نیستند، با احترام خاص رفتار می‌کنیم؛ حال آنکه اعضای زیبایی ما به چنین احترامی نیاز ندارند. اما خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضایی شود که فاقد آنند، تا جایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه در فکر یکدیگر باشند؛ و اگر یک عضو دردمند گردد، همه اعضا با او همدرد باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند» (۱۲: ۲۱ - ۲۶).

بنابراین، برای رشد کلیسا و اعضای آن بسیار ضروری است که همه اعضای آن از خرد و بزرگ خواندگیها و عطایای خود را در بدن مسیح بشناسند و با احساس مسئولیت و وفاداری به انجام وظایف و کارکردهای خود مشغول باشند. رهبران کلیسا موظف و مسئولند که اعضا را در کشف و شناخت خواندگیهای باری دهند، آنها را جهت خدمت هر چه مؤثرتر در راستای خواندگیهایشان تجهیز کنند، و فرصت و موجبات اشتغال آنها را به خواندگیهایشان تا جای امکان فراهم آورند.

خواندگی به رهبری

یکی از خدماتی که خدا مؤمنان را بدان فرامی‌خواند خدمت رهبری در کلیسا است. چنانکه در همان اول قرن‌تین دیدیم، کلام خدا از زبان پولس رسول می‌گوید: «خدا قرار داد در کلیسا، اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعد قدرت معجزات، سپس عطایای شفا دادن...» (۱۲: ۲۸). سه خواندگی و عطای نخست جزو عطایای رهبری است. خدا عده‌ای از اعضای کلیسا را فرامی‌خواند تا به نمایندگی از مسیح، قوم خدا را هدایت و رهبری کنند. همه اعضای کلیسا از این خواندگی و عطا برخوردار نیستند، چنانکه در مورد عطایای دیگر نیز چنین است. از همین‌رو، پولس در ادامه سخن خود می‌پرسد: «آیا همه رسولند؟ آیا همه نبی‌اند؟ آیا همه معلمند؟ آیا همه دارای قدرت معجزه‌اند؟»

کلام خدا در جاهای مختلف به خواندگی و خدمت رهبران کلیسا پرداخته است. پولس رسول از رهبران می‌خواهد که خدمت خود را در کمال جدیت انجام دهند (رومیان ۱۲: ۸). همچنین کلام خدا از ایمانداران می‌خواهد که رهبران را به‌خاطر خدمتشان محترم بشمارند: «حال ای برادران، تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کنند

و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید؛ و با محبت، کمال احترام را به سبب کاری که انجام می‌دهند برایشان قائل باشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲ - ۱۳). نیز از آنها می‌خواهد از رهبران سرمشق بگیرند، از ایشان اطاعت کنند، و تسلیم آنها باشند (عبرانیان ۱۳: ۷ و ۱۷). در عهدجدید، از وظایف و کارکردهای رهبری، از جمله، به پند دادن (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲)، بیان کلام خدا، سرمشق گذاشتن (عبرانیان ۱۳: ۷)، دیدبانی بر جهانهای مؤمنان (عبرانیان ۱۳: ۱۷)، شبانی، و نظارت (اول پطرس ۵: ۲) اشاره شده است.

پولس در افسسیان ۴: ۱۱ به پنج خواندگی عمده که رهبران کلیسا ممکن است از آن برخوردار باشند اشاره می‌کند و آنها را بخشش‌های مسیح به کلیسایش می‌شمارد: «اوست که بخشید برخی را به عنوان رسول، برخی را به عنوان نبی، برخی را به عنوان مبشر، و برخی را به عنوان شبان و معلم». او همچنین بیان می‌دارد که نقش رهبران تجهیز و آماده کردن مقدسین برای کار خدمت در جهت بنای بدن مسیح است (آیه ۱۲). در اینجا، مجال بحث درباره این پنج خواندگی اصلی رهبران نیست، ولی به‌نظر می‌رسد که حوزه خدمتی سه خواندگی یا عطای نخست فراتر از کلیسای محلی باشد، حال آنکه دو خواندگی آخر که با هم نیز بسیار عجین‌اند، بیشتر به کلیسای محلی مربوط می‌شوند، هر چند که این را نمی‌توان اصلی مطلق تلقی کرد.

بااینکه همه اعضای کلیسا به خدمت فراخوانده شده‌اند و هریک از آنها از عطایا و خواندگی بسیار بارز برخوردارند که برای سلامت و رشد کلیسا حائز اهمیت است، باید بر نقش تعیین‌کننده رهبران در حیات کلیسا نیز به اندازه کافی تأکید کرد. چنانکه در شماره‌های پیش در مورد قلمروهای دیگر خواندگی بررسی شد، خداست که در پس خواندگیها نهان است و از طریق آنها برای خلقت خود تدارک می‌بیند و نیازهای آن را رفع می‌کند. اوست که از طریق نانو نان، از طریق پزشک سلامت جسمی، از طریق والدین نیازهای فرزندان، و از طریق مقامات حکومتی امنیت و عدالت اجتماعی برای ما فراهم می‌کند. به معنایی بس قوی‌تر، مسیح در کلیسای خود که بدن اوست حضور دارد. هر جا دو یا سه نفر به نام او جمع شوند او زنده در میان ایشان حاضر است (متی ۱۸: ۲۰). او در جمع کلیسا و نیز در هریک از اعضا ساکن است و از طریق خواندگیها و عطایای هریک از آنها عمل می‌کند و نیازهای قومش را برطرف می‌سازد.

رهبران کلیسا، بخصوص شبانان و معلمان، که احتمالاً خواندگی واحد، ولی مرکبی را تشکیل می‌دهد، نقش بسیار مهمی دارند. مسیح به‌طور خاص از طریق موعظه (و تعلیم) کلام و انجام آئینهای مقدس در کلیسایش حضور دارد و عمل می‌کند. هر چند انجام این خدمات خاص لزوماً به شبانان و معلمان کلیسا محدود نمی‌شود، پرواضح است که آنها از نقش اصلی و عمده در این خصوص برخوردارند. شنیدن صدای مسیح عمدتاً از طریق گوش فرادادن به کلام خدا میسر می‌گردد و به تولید ایمان در قلوب آدمیان می‌انجامد: «پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می‌گیرد و شنیدن پیام از طریق کلام مسیح میسر می‌شود» (رومیان ۱۰: ۱۷). ولی پولس رسول می‌پرسد: «اما... چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟ و چگونه موعظه کنند، اگر فرستاده نشوند؟» (۱۰: ۱۴ - ۱۵). خدا اشخاصی را به‌طور خاص فرامی‌خواند و می‌فرستد تا کلام او را موعظه کنند. در کتاب اعمال رسولان باب ۶ می‌خوانیم که کلیسا هفت تن پر از روح و حکمت را بر نظارت بر امور اداری کلیسا منصوب کرد تا رسولان تمام وقت خود را وقف "خدمت کلام" کنند (۶: ۲، ۴). این یکی از مهمترین وظایف شبانان کلیسا در کنار انجام آئینهای مقدس و رسیدگیهای شبانی است.



انسان چگونه عوض می شود؟

دردهای روحی و عاداتهای زشت سبب ایجاد رفتارهای ناخوشایند در ما می شوند، رفتارهایی که ممکن است خود، متوجه آنها نباشیم اما اطرافیانمان از آن رنج ببرند. برخی از این دردهای روحی و عادات زشت رایج عبارتند از: پرخوری، مشروب خواری و استفاده از مواد مخدر، ولخرجی، سوگواری مدام برای آنچه از دست داده ایم، اعتیاد به کار، احساس گناه، خشم و انتقام، ترس و نگرانی و اضطراب، درد طلاق، بدخلقی، شهوت جنسی، ناامنی روحی، روابط نامشروع، تن پروری، قمار، دروغگویی، بدقولی، به تأخیر انداختن کارها، احساس نیاز به کنترل کردن دیگران و غیره.

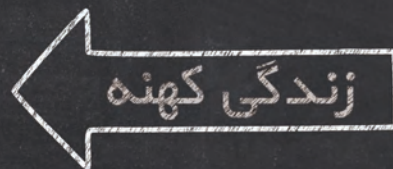
برای شفا و آزادی از این معایب لازم است به سه پرسش مهم پاسخ دهیم:

۱. منشاء معایب شخصیتی من چیست؟
۲. چرا آزاد شدن از این معایب دشوار است؟
۳. چگونه می توانم با خدا همکاری کنم تا مرا عوض کند؟

نویسنده نامی روس، لئو تولستوی، می گوید: «همه در فکر عوض کردن دیگرانند، نه عوض کردن خود.» انسان اصولاً دوست ندارد رفتار خود را عوض کند، چون کاری دردناک است. پس ترجیح می دهد از اطرافیان انتظار عوض کردن رفتار داشته باشد تا از خود.

اما اگر داشتن رابطه سالم با دیگران برای ما مهم باشد، فروتنانه خود را تسلیم خدا خواهیم ساخت تا زندگی ما را عوض کند و معایب شخصیتی ما را برطرف سازد. معایب شخصیتی ما به روابطمان با دیگران آسیب می رساند. پس لازم است برای رفع این معایب کوشید. پولس رسول به رومیان می نویسد:

«بدنهای خود را مانند قربانی زنده و مقدس به او تقدیم کنید، زیرا این است قربانی مورد پسند او... بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید.» (رومیان ۱۲: ۱-۲).



کشیش سارو خاچیکی

عضو هیئت علمی کانون الهیات پارس

منشاء معایب شخصیتی من چیست؟

انسان موجودی پیچیده است، از این رو ممکن است منشاء معایب شخصیتی او نیز متفاوت/ گوناگون باشند. آنها ممکن است موروثی، اکتسابی یا انتخابی باشند.

(الف) موروثی. هریک از ما از والدینمان ۲۳ کروموزم به ارث برده‌ایم. پس برخی از معایب شخصیتی ما ممکن است موروثی باشند. اما این دلیل نمی‌شود که ما والدینمان را برای گناهان و معایب شخصیتی خود مانند عصبانیت، تنبلی و غیره مقصر بدانیم و خود را تبرئه کنیم.

(ب) اکتسابی. ما از والدین و معلمان و افراد دیگر آموخته‌ایم چگونه نیازهایمان را برآورده کنیم، درد را تسکین دهیم، یا از خود دفاع کنیم. بسیاری از معایب شخصیتی ما در واقع تقلای نافرجامی برای فرونشاندن نیازهایمان هستند. برای مثال، یکی از نیازهای بنیادین ما نیاز به محبت و محترم شمرده شدن از سوی دیگران است. کسانی که در کودکی محبت کافی ندیده‌اند ممکن است تا آخر عمر تشنه محبت شدن توسط دیگران باشند، و برای رفع این نیاز، رفتار ناهنجاری پیشه کنند. یا اگر کسی در کودکی با نیازهای شدید مالی و امنیتی روبه‌رو بوده، ممکن است در بزرگسالی به مادی‌گرایی کشیده شود.

(پ) انتخابی. اغلب ناهنجاریهای شخصیتی، در اصل خصوصیات مثبتی بوده‌اند که با کاربرد غلط تبدیل به عادات زشت و معایب شخصیتی شده‌اند. تداوم در انجام کاری به مدت طولانی، باعث می‌شود آن کار تبدیل به عادت شود، و وقتی عادت شد، رهایی از آن بسیار دشوار است. به‌خاطر یک تصمیم اشتباه، کاری ناخواسته را که هرگز قصد آن‌را نداشتیم، اکنون انجام می‌دهیم. به هر تقدیر، منشاء ناهنجاریها و معایب شخصیتی ما هرچه باشند، باید تدبیری برای تغییر و اصلاح آنها اندیشید. اما همان‌طور که یادآور شدیم، تغییر دادن شخصیت آسان نیست.

چرا آزاد شدن از این معایب سخت است؟

چرا ترک عادت اینقدر دشوار است؟ چرا شرکت در سمینارها، گوش دادن به سی دی‌ها، خواندن کتابها، روان‌درمانی، استفاده از دارو و غیره چنانکه باید، بر این عادات زشت اثرگذار نیستند؟ دلیل آنست که سالها، یا شاید حتی از دوران کودکی به آنها عادت کرده‌ایم. با اینکه می‌دانیم این عادات مخربند، اما نسبت به آنها احساس راحتی می‌کنیم. درست مثل کفش کهنه که برای دویدن خوب نیست اما به پای ما راحت است. اغلب وقتی به کسی می‌گویید که رفتارش را عوض کند، پاسخ می‌دهد: «من همین‌که هستم!» و پاسخ به این دلیل است که او سالیان دراز به آن رفتار عادت کرده و دوست ندارد عوض شود.

این رفتارهای ناپسند جزئی از وجود شخص شده‌اند و او خود را با آنها می‌شناسد. شخص این عیب یا عادت بد را صفتی برای خود ساخته است و می‌گوید: «من اینم!» و می‌ترسد با از دست دادن این معایب، خود را گم کند، و دیگر خودش نباشد!

دلیل دیگر برای حفظ عادت و رفتار زشت این است که نفعی از آن عاید ما می‌شود، وگرنه آنها را انجام نمی‌دادیم. این نفع ممکن است پوشاندن درد، فرار از احساس گناه، جلب توجه، یا کنترل کردن دیگران و غیره باشد. پس وقتی عادت

زشت یا رفتاری منفی را به‌طور عادت تکرار می‌کنیم، هرقدر نیز مخرب باشد، حتماً نفعی برای ما دارد. چون ما هرگز کاری نمی‌کنیم که از آن فایده یا لذتی نبریم. از این رو ما به‌طور ناخودآگاه، نمی‌خواهیم این نفع و پاداش را از دست بدهیم.

برای مثال، مادری به بچه‌هایش می‌گوید: «شام حاضر است». اما بچه‌ها به حرف مادرشان اهمیت نمی‌دهند. پس او مجبور می‌شود داد بزند: «شام حاضر است!» سپس همه سر میز شام حاضر می‌شوند! بنابراین، مادر نتیجه می‌گیرد که داد زدن مؤثر است! پس او به داد زدن عادت می‌کند چراکه نفعی از آن عایدش می‌شود.

البته نباید فراموش کرد که شیطان نیز در سست کردن ما در خصوص تغییر شخصیت، سهمی دارد. ما در کلیسا موعظه می‌شنویم و تصمیم می‌گیریم حتماً آن را در زندگی خود به‌کار بگیریم. اما تا از کلیسا خارج می‌شویم، شیطان در گوش ما نجوا می‌کند که «تو نمی‌توانی!» یا می‌گوید: «اگر این عادت زشت را ترک کنی، مریض می‌شوی، می‌میری!»

اما عیسی فرمود: «حقیقت شما را آزاد خواهد کرد!» و حقیقت آن است که شخصیت ما قابل تغییر است اگر با خدا همکاری کنیم. حال، ببینیم چگونه می‌توان در این مورد با خدا همکاری کرد.

چطور می‌توانم با خدا همکاری کنم تا مرا عوض کند؟

«بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید.» (رومیان ۱۲: ۱-۲). فکر ما شبیه دستگاہی به نام «هدایت‌گر خودکار» (auto-pilot) است که در هواپیما و کشتی نصب می‌کند تا آنها را به‌طور خودکار در مسیر تعیین شده هدایت کند. اگر «هدایت‌گر خودکار» کشتی به‌سمت شرق برنامه‌ریزی شده باشد، نمی‌توانیم سکان را به‌زور به‌سمت غرب بگردانیم و مدتی طولانی در آن حالت نگه داریم. زیرا پس از مدت کوتاهی خسته می‌شویم و سکان سرچایش برمی‌گردد. به همین ترتیب اگر فکر ما تحت فرمان عادات زشت باشد، قدرت اراده ما برای غلبه بر آن عادات کافی نیست، و ما پس از اندک زمانی خسته شده، دوباره به عادات زشت برمی‌گردیم. اگر می‌خواهیم عوض شویم باید افکار خود را تغییر دهیم: «بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند.» وقتی کسی می‌گوید: «من همین‌که هستم»، منظورش این است که تمایلی به عوض کردن افکارش ندارد.

برای عوض شدن باید با خدا همکاری کرد. چگونه؟ با برداشتن این هفت گام:

کشید یا نه، عصبانی خواهید شد یا نه؛ دربارهٔ امروز فکر کنید. «غصهٔ فردا را نخورید، چون خدا در فکر فردای شما نیز می‌باشد. مشکلات هر روز برای همان روز کافی است» (متی ۶: ۳۴). در عصر تکنولوژی و سرعت، ما می‌خواهیم همه چیز را فوری به دست آوریم. اما بهتر است برای ترک عادت، برای خود خط و نشان نکشید. در یک کلام، قدمهای کوچک بردارید و خدا را برای موفقیتی که امروز به شما داده شکر کنید.

گام اول

هر بار بر یکی از معایب شخصیتی خود تمرکز کنم

«هدف مردان عاقل تحصیل حکمت است، اما شخص نادان در زندگی هیچ هدفی ندارد.» (امثال ۲۴: ۱۷).

بر قدرت خدا تمرکز کنیم، نه بر قدرت ارادهٔ خود

گام سوم

قدرت اراده برای ترک عادات زشت چندان مؤثر نیست، اگر چنین بود بسیاری از مردم از این عاداتها آزاد می‌شدند. برای شفا و آزادی، اتکا به قدرت نفس در واقع مانع ایجاد می‌کند. فقط به قدرت مسیح می‌توان آزاد شد و شفا یافت. «آیا حَبَشی، پوست خویش را تغییر تواند داد؟ یا پلنگ خالهای خود را؟ به همین گونه، آیا شما که به بدی کردن خود کرده‌اید،

برای موفقیت در هر کاری باید برای خود هدف بگذاریم. یکی از مهمترین اهداف ما برای بهبود روابط با اطرافیان این است که معایب خود را یک به یک اصلاح کنیم. به مکانی دنج بروید و به معایب خود بیندیشید و از آنها فهرستی تهیه کنید. سپس با دعا و درخواست کمک از خدا، از روی این فهرست یکی از معایب را برگزینید و روی آن کار کنید. سراغ چندین عیب نروید چون ممکن است ناامید شوید.



کار نیک توانید کرد؟» این است وضع انسانی که می‌خواهد با نیروی خود عادات زشتش را ترک گوید. اما در فیلیپیان ۱۳:۴ دربارهٔ وضعیت کسی می‌خوانیم که به قدرت مسیح اتکا می‌کند: «قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد.»

به‌جاست که به خدا بگویید: «خدایا، من به قدرت خود نمی‌توانم خودم را عوض کنم. تو کمک کن!» سپس مجسم کنید عصبانیت را در زباله‌دان انداخته‌اید و کنار خیابان گذاشته‌اید. خدا کسی را می‌فرستد تا زباله‌دان را در ماشین زباله خالی کند. به خدا بگویید: «خدایا، من امروز — — — (عادت زشت و عیب خود را نام ببرید) را در زباله‌دان می‌ریزم.» خوبست زباله‌دان را نه هفته‌ای یکبار، بلکه هر روز یا حتی هر ساعت بیرون ببریم، تا بوی تعفن نگیرد.

هر روز باید بر یکی از معایب تمرکز کنم

گام دوم

عیسای مسیح در دعای ربانی به ما آموخته است که بگوییم: «نان روزانهٔ ما را امروز نیز به ما ارزانی دار.» (متی ۶: ۱۱). چرا نمی‌گویید نان ماهیانه یا سالیانه؟ چون خدا می‌خواهد برای یک روز عوض شدن به ما قدرت بدهد، نه بیشتر، تا هر روز به او متکی باشیم. مشکل ما نتیجهٔ سال‌ها زندگی طبق این عادات بوده است، پس نباید انتظار داشته باشیم یک‌شبه از بین بروند. اگر مشکل شما عصبانیت است، هر روز که از خواب بیدار می‌شوید از خدا بخواهید به شما کمک کند که آن روز عصبانی نشوید. این باعث می‌شود قول الکی به خدا ندهید: «قول می‌دهم هرگز عصبانی نشوم!». یا اگر کارفرمایی بدخلق دارید، دعا کنید به مدت سه ساعت روی خوش به او نشان دهید. دربارهٔ فردا فکر نکنید، اینکه آیا سیگار خواهید

گام چهارم

بر آنچه می‌خواهیم تمرکز کنیم، نه بر آنچه نمی‌خواهیم

است که وقتی کار درست انجام می‌دهیم احساسمان نیز عوض می‌شود و از آنچه انجام داده‌ایم مسرور می‌شویم. برداشتن اولین گام برای عوض شدن دشوار است، اما وقتی آن گام را برداشتیم، احساس سختی کاهش می‌یابد.

گام ششم

با مشوقان در ارتباط باشیم نه کسانی که مانع عوض شدنمان هستند

ما برای شفا از دردها و آزادی از عادات/ رفتارهای زشت، به گروه پشتیبان نیاز داریم. دانستن این گامهای هفتگانه خوب است اما کافی نیست. امروزه در سازمانهای گوناگون و نیز در کلیساها گروه‌های کوچکی برای کمک به افراد در جهت بهبودی و ترک عادات زشت وجود دارند. بنابراین، تحقیق کنید تا گروه مناسب را بیابید و در آن شرکت کنید. در ضمن احتیاط کنید تا از دوستان و افرادی که به گونه‌ای مانع رشد شخصیت شما می‌شوند بپرهیزید.

ما روی هر چه تمرکز کنیم، آن چیز بر ما اثر می‌گذارد و ما را به طرف خودش می‌کشد. اگر کسی دائماً بگوید: «من دیگر مشروب نمی‌خورم، من دیگر مشروب نمی‌خورم»، در واقع بر مشروب متمرکز می‌شود، و نهایتاً به سراغش خواهد رفت و مشروب خواهد خورد. کتاب مقدس نمی‌گوید با وسوسه مقاومت کن، می‌گوید با شیطان مقاومت کن. به جای مقاومت با وسوسه، تمرکزتان را بر چیزی دیگر بگذارید. اگر فیلم تلویزیونی وسوسه‌تان می‌کند، دعا نکنید خدا شما را از وسوسه دور نگه دارد، کانال را عوض کنید! برخی از ما شاید سالهاست بر افکار منفی متمرکز بوده‌ایم، بنابراین، دائماً فکر منفی داریم. بهترین راه آزادی از افکار منفی، مطالعه آیات کلام خداست. آیات مناسبی را برگزینید و بر آنها تأمل کنید و بخش‌هایی مثل مزامیر را همچون مناجات بخوانید.

گام پنجم

بر کار خوب تمرکز کنیم، نه بر احساس خوب

گام هفتم

کمال‌گرا باشید، نه کمال‌پرست

آدم کمال‌پرست از ندیدن تغییرات آبی و زودرس، مأیوس می‌شود. اما گروه‌های بهبودی به شما کمک می‌کنند تا گام به گام جلو بروید. با فروتنی خود را به خدا بسپارید و او که کارش را در شما آغاز کرده، آن را به کمال خواهد رساند.

«اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به‌جا نخواهد آورد» (غلاطیان ۵: ۱۶).

«یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.» (فیلیپیان ۱: ۶)

شاید بزرگترین مانع برای عوض شدن، احساسات ما باشد. بعضاً ما آنقدر به کار/ رفتار زشتی عادت کرده‌ایم که وقتی انجامش می‌دهیم احساس راحتی می‌کنیم. نمی‌خواهیم عادت زشت را کنار بگذاریم، چون از کار/ رفتار جدید احساس خوبی به ما دست نمی‌دهد. اما تجربه نشان داده



هُنر رهبری

برای کشتی بی مقصد
باد موافق معنایی ندارد

میشل دو مونتینی





خواندگی شما،

برای جلال یافتن خودتان نیست!

سال را با سازمان خدماتی "امثال ۳۱" کار کردم و آنجا متوجه مشکلاتی شدم که در خدمت زنان وجود داشت. سپس در بخش برگزاری همایش‌ها خدمت کردم. پس از آن به‌عنوان شبان دانشجویان در دانشگاه مشغول کار شدم و بعد دوباره به کار برگزاری سمینارها برگشتم. آنجا بود که شروع به وبلاگ‌نویسی کردم. به مرور زمان دریافتیم که خدمت من نوشتن "است".

نوشتن را شروع کردم چون احساس می‌کردم برای این کار خوانده شده‌ام. نوشتن برایم شیرین بود. در نوشتن، هم عطا و استعدادم را به‌کار می‌گرفتم و هم برای آن شور و اشتیاق داشتم و همین مرا راضی می‌کرد. اما به مرور چیزی در درونم تغییر کرد. به جای اینکه آزادانه از این دعوت لذت ببرم، نیازمند تأیید دیگران شدم.

در واقع دعوت‌م متمرکز خودم شده بود و از خدمت یعنی دعوتی که اساساً برای خدمت به خداست، در راستای موفقیت شخصی و ارضای غرورم استفاده می‌کردم. اگر خدمت را به‌خاطر ارضای خواسته‌های شخصی انجام دهیم، دعوت‌مان نیز از این رویه تأثیر می‌پذیرد. حتی بهترین و برجسته‌ترین و فروتنانه‌ترین دعوت‌ها نیز در برابر "خودمحوری و خودپرستی" آسیب‌پذیرند. حتی اگر دعوت شما این باشد که کارمند

فکر می‌کردم وقتی بزرگ شوم روانشناس خواهم شد. همیشه دوست داشتم به مردم کمک کنم و در این راستا، به‌نظرم می‌آمد که مشاوره‌دادن انتخاب خوبی باشد. وقتی وارد دانشگاه شدم درباره آینده‌ام خیلی مطمئن بودم. تصمیم داشتم کارشناس رشته روانشناسی شوم و به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کردم. بنابراین در رشته "روانشناسی رشد" ثبت‌نام کردم و پا در این مسیر گذاشتم تا به آرزویم دست یابم. من آماده بودم مطابق خواندگی و دعوتی که احساس می‌کردم زندگی کنم.

اما در نیمه‌های ترم تحصیلی متوجه شدم که روانشناسی فراتر از گوش دادن به مردم و کمک کردن به آنها است. برای کسب کارشناسی روانشناسی باید ریاضی هم خواند!

به این ترتیب متوجه شدم که خواندگی من روانشناسی نیست!

رفته رفته، خارج از کلاس درس با کسانی که در دنیای مسیحیت اشخاص برجسته‌ای به‌شمار می‌رفتند معاشرت بیشتری کردم. ایمانم بیش از پیش در حال رشد بود و اشتیاقی بس عمیق برای خدمت به خدا داشتم. این فصل از زندگی برایم مانند تولدی دوباره بود و آن وقت بود که دعوت خود را برای خدمت به خدا تشخیص دادم.

تغییر جهت‌ی ظریف

اگرچه دعوت‌م مشخص بود، مدتی طول کشید تا موفق به درک آن شوم. پس از پایان تحصیل در دانشگاه، یک

اما به همان اندازه که رنجیده‌خاطر بودم، ناخشنودی نیز برایم رحمت بود. من انتظار چیز دیگری را از زندگی داشتم اما آنچه تجربه می‌کردم، درد و نارضایتی بود. خدا اجازه داد تا درک کنم که اگر خدمت برای جلال خودم باشد چقدر بیچاره و مفلوک خواهم بود و این امر باعث شد تا بازایستم و جلوتر نروم.

ناخشنودی مایه رنج است، اما در زندگی ما نقش معلم را دارد. بت‌های زندگی‌مان را آشکار می‌کند و آینده‌ای را که در انتظار ما است به ما نشان می‌دهد. در واقع مثل هشدار است که نشان می‌دهد زندگی مورد علاقه‌مان چه عواقبی می‌تواند داشته باشد و از این لحاظ برای ما فیض محسوب می‌شود. خدا با اشاره‌ای محبت‌آمیز ما را نزد خود می‌خواند. او ما را از رضایتی کاذب به سوی رضایتی حقیقی هدایت می‌کند.

دعوت خودمحور با دعوت خدامحور در تضاد است، زیرا دعوت خدامحور اغلب به صلیب منتهی می‌شود. دعوت خدامحور توأم با رنج است، باید برایش بها و قربانی پرداخت، و حتی تن به احمق جلوه کردن داد، چرا که ما پیرو منجی‌مان هستیم. اگر دعوت شما حول تصویر، شهرت، یا راحتی و آسایش شماست، سرانجام از راه مسیح دور خواهید شد. گاهی خدا از شما می‌خواهد کاری انجام دهید که خودتان در کانون آن نیستید یا احساس خوبی درباره انجام آن ندارید، یا پرداختن به آن مستلزم رنج کشیدن است، در چنین شرایطی باید دست به انتخاب بزنید.

خدمات اجتماعی، یا مادری خانه‌دار باشید باز هم ممکن است این وظایف را برای خود و به جهت خودنمایی انجام دهید. در این صورت، روح و روانتان مانند گلی زیر تابش آفتاب سوزان، پژمرده خواهد شد.

حدود سه سال پیش، به جایی رسیدم که دیگر نمی‌توانستم به این وضع ادامه دهم. نزدیک به هفت سال دست به قلم بودم و تعلیم می‌دادم، اما دیگر از این کار لذتی نمی‌برد. من مثل ماهی کوچکی بودم در دریایی از نویسندگان که درست هم‌سطح من بودند، و این موضوع که من هم نویسنده‌ای هستم که امثال آن را بسیار می‌توان یافت، به شدت مرا آشفته می‌ساخت.

در این میان، در حالی که به شدت مشتاق شنیدن صدای خدا بودم، در همایشی شرکت کردم. به‌طور اتفاقی کنار دو خانم نشستیم. در نخستین فرصتی که پیش آمد، درباره وضعیت آشفته‌ای که داشتم با آنها صحبت کردم و خواهش کردم به من مشورتی بدهند.

هر دو خانم برای چند دقیقه سکوت کردند، و سپس یکی از آنها مستقیماً سراغ اصل مطلب رفت و پاسخ داد: «خدمت، نوشتن و خواندگی تو، هیچ‌یک به‌خاطر خودت و برای جلال دادن خودت نیست.»

او درست می‌گفت. دقیقاً درست می‌گفت.

ناخشنودی نجات‌بخش

راز

البته "دعوت و خواندگی" فراتر از شغل است. پولس در نامه‌هایش دعوت مسیحی را «رفاقت با پسر خدا، خداوند ما عیسیای مسیح» (اول‌قرن‌تیاں ۹:۱)، «زندگی با فیض مسیح» (غلاطیان ۱:۶)، «آزادی»

من می‌خواستم سرشناس و مشهور بشوم. بزرگترین نیاز من تأیید بود و بدون این پاداش، نمی‌توانستم خشنود باشم و از دعوت برای خدمت لذت ببرم.

(غلاطیان ۵:۱۳) و «زندگی مقدس» (دوم تیموتائوس ۱:۹) توصیف می‌کند. همه ایمانداران، در هر جای دنیا، به آنچه پولس گفته است فراخوانده شده‌اند، یعنی اینکه "خواندگی ما" در وهله اول به زندگی مسیحی ما اشاره دارد. همه ما فراخوانده شده‌ایم تا عیسی را پیروی کنیم.

با وجود این، باز ممکن است ما در مرکز و محور زندگی مسیحی قرار گیریم. بسیاری از ما طوری با عیسی و کلیسا برخورد می‌کنیم که گویی وسیله‌ای برای دستیابی به زندگی راحت و بی‌دغدغه‌اند. در تقابل با این شکل از شاگردی که همه چیز در آن گویی در خدمت ماست، حیاتی که عیسی ما را بدان فرا می‌خواند چندان آسان نیست. دعوت او به‌جای اینکه راحت و بی‌خطر و امن باشد، پرمخاطره و انقلابی است. او ما را نه به رفاه و راحت طلبی بلکه به فداکاری می‌خواند.

خبر خوش این است که اگرچه عیسی به ما وعده زندگی امن و راحت نمی‌دهد، اما نوید برخورداری از آزادی، حیات وافر و آرامش را می‌دهد. اگر شهادت آن را داریم که او را پیروی کنیم و در این راستا به او اعتماد کنیم، آنگاه از چنین وعده‌ای برخوردار خواهیم شد.

بد نیست به آنچه پولس در فیلیپیان ۴:۱۱-۱۲ می‌گوید نگاهی بیندازیم: «این را از سر نیاز نمی‌گویم، زیرا آموخته‌ام که در هر حال قانع باشم. معنی نیازمند بودن را می‌دانم، نیز معنی زندگی در وفور نعمت را. در هر وضع و حالی، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی‌نیازی و نیازمندی را فرا گرفته‌ام.»

پولس همواره قناعت پیشه می‌کرد، چون مرکز و محور دعوت خود نبود. کار و زندگی او نیز به‌خاطر خودش نبود. همه چیز او به‌خاطر عیسی بود. پولس نمونه زنده و الهام‌بخش این گفته عیسی است که می‌گوید: «بار من سبک است» (متی ۱۱:۳۰). وقتی تمرکز ما بر نیاز به جلب توجه نباشد، بارمان بسیار سبک می‌شود.

به همین خاطر است که با تمام قوا می‌کوشیم تا تمرکزمان بر خدا باشد. صرف‌نظر از اینکه خدا چگونه یا کجا ما را فرا بخواند، تمرکز ما بر هر چه باشد، آن چیز ما را به‌سوی خود می‌کشد، بنابراین باید با آن مبارزه کنیم. وقتی در تلاش برای ثابت کردن خود نیستیم، و چیزی نداریم که در معرض خطر باشد، و فقط مسیح را مرکز توجه خود قرار دهیم، آنگاه آرامشی را که روح‌مان مشتاق آن است تجربه خواهیم کرد.



گزینه‌هایی در باب “رهبری”

جان ماکسول

بزرگی رهبر نه به‌خاطر قدرت خودش بلکه به‌خاطر قابلیتش در توان بخشیدن به دیگران است.

توماس آکویناس

اگر بزرگترین هدف ناخدا سالم نگه داشتن کشتی باشد، هیچوقت از بندر خارج نمی‌شود.

وینستون چرچیل

پیروزی در نتیجه سرپا خطرکردن به‌دست می‌آید.

رالف نیدار

وظیفه اصلی رهبر، نه تربیت پیرو بلکه تربیت رهبران بیشتر است.

استیفان کووی

رهبری مؤثر یعنی تعیین اولویتها. مدیریت مؤثر یعنی نظم و انضباط لازم برای محقق ساختن این اولویتها.

هاروی فایرستون

بزرگترین وظیفه رهبر این است که موجبات رشد و توسعه انسانها را فراهم سازد.

روی دیسنی

برای اینکه راحتتر تصمیم بگیرید باید ارزش‌هایی که بدان باور دارید برایتان روشن باشد.

بن کارسون

یکی از صفات کلیدی رهبر تشخیص استعداد و قابلیت انسانها است. رهبر خوب کسی است که می‌آموزد چگونه این استعدادها و قابلیتها را در مسیر هدفی واحد سوق دهد.

“

استیفان کووی

مدیریت یعنی توانایی بالا رفتن از نردبان موفقیت اما رهبر تشخیص می‌دهد که این نردبان را به کدام دیوار باید تکیه داد.

“

استیفان کووی

مدیریت یعنی توانایی بالا رفتن از نردبان موفقیت اما رهبر تشخیص می‌دهد که این نردبان را به کدام دیوار باید تکیه داد.

“

آرنولد گلاسو

یکی از آزمونهای رهبری، تشخیص مشکل پیش از تبدیل شدنش به بحرانی بزرگ است.

“

جان ماکسول

انسانها پیش از تأثیر پذیرفتن از رویا، از رهبر تأثیر می‌پذیرند.

“

کارلوس گوسن

وظیفه رهبری تبدیل شرایط پیچیده به مجموعه‌ای از مشکلات کوچک و سپس تعیین اولویت برای این مشکلات است.

“

جونا بوکز

عیسی همیشه در شستن پاهای دیگران پیشقدم بود. واقعیت اینکه ما در طول خدمت، فروتنی را از یاد می‌بریم و در مورد خدمت، افکار بلندپروازانه‌ای پیدا می‌کنیم. و وقتی از بالا به دیگران نگاه می‌کنیم خدمت مؤثر به مسیح دشوار می‌شود. اما چاره کار این است که همیشه مشغول شستن پاهای دیگران باشیم چون در این حالت از پایین به آنها می‌نگریم و به آنها ارزش می‌دهیم.

“

براد لومینیک

خدمت به خدا باعث می‌شود تا ابعاد گوناگون زندگی ما کیفیتی متفاوت پیدا کند.

“

اندی استنلی

عدم قطعیت بخشی جدایی‌ناپذیر از چشم‌اندازی است که در برابر رهبر قرار دارد و او هیچوقت از شر آن خلاص نمی‌شود.

“

اسوالد ساندرز

عظمت حقیقی و رهبری حقیقی نه در گماشتن انسانها به خدمت خود بلکه در وقف کامل خود به خدمت آنها است.

“

لین گود

رهبری یعنی سفری که هیچوقت در آن به مقصد نهایی نمی‌رسید.

آشنایی با شاعر و عارف دلسوخته

گریگور نارکاتسی

در سال ۲۰۱۵ پاپ فرانسیس، راهب و عارف ارمنی گریگور نارکاتسی را "معلم بزرگ کلیسا" و تأثیرگذار بر کلیسا و تاریخ آن داشته‌اند و حقیقت ایمان مسیحی را با غنا و زیبایی و شکوه پر جلالش بیان کرده‌اند، بدین لقب می‌خوانند. در طول تاریخ کلیسا ۳۶ نفر این عنوان را دریافت کرده‌اند، که از این میان می‌توان به آگوستین، آنسلم، و توماس آکویناس اشاره کرد. این الیه‌دانان برجسته، نقش مهمی در تکوین آموزه‌ها و الیهات مسیحی ایفا کرده‌اند. از سوی دیگر، در فهرست این معلمان، اسامی اشخاصی چون ترزای آویلابی را نیز می‌توان دید، عارفی دلسوخته که آثارش نه صرفاً از جنبه الیهاتی و نظری بلکه از نظر روحانی و عرفان مسیحی ارزشمندند و قرن‌ها الهام‌بخش مسیحیان بسیاری برای سلوک در ایمان بوده‌اند. گریگور نارکاتسی به خاطر منظومه شعری "فغان‌نامه نارک" یا "مناجات‌نامه نارک" و مضامین عمیق روحانی و الیهاتی آن و تأثیر هزار ساله‌اش بر کلیسای جهانی و کلیسای ارمنی، لایق دریافت این عنوان از سوی کلیسای کاتولیک شناخته شده است.

گریگور نارکاتسی از مهمترین شخصیت‌های کلیسای رسولی ارمنی (Armenian Apostolic Church) محسوب می‌شود که قدمت آن به بیش از ۱۷۰۰ سال می‌رسد. برای ارمنه، منظومه "مناجات‌نامه" او از مهمترین آثار ادبی ارمنی محسوب می‌شود که تأثیر مهمی بر شکل‌گیری شعر و ادبیات ارمنی داشته است. در سطور ذیل سعی خواهیم نمود با این شخصیت تأثیرگذار که در خارج از دنیای ارمنی زبان چندان شناخته‌شده نیست، بیشتر آشنا شویم.

گریگور نارکاتسی در سال ۹۵۱ در جنوب دریاچه وان فعلی، در روستای نارک چشم به جهان گشود. در کودکی مادرش را از دست داد و در جوانی در دیر نارک مشغول تحصیل شد، و پس از پایان تحصیلات الیهاتی، در این دیر به‌عنوان راهب ساکن شد و به تعلیم و نگارش پرداخت. دوران حیات او مصادف بود با دوران طلایی فرهنگ و ادبیات ارمنی. آثار شعری و ادبی و روحانی بسیاری در این زمان به نگارش درآمده است که مناجات‌نامه او نقطه اوج این دوره طلایی به‌شمار می‌رود. او علاوه بر مناجات‌نامه نارک، تفسیری عرفانی بر غزل‌های سلیمان نوشته و نیز غزلهایی در مورد زندگی روحانی به نگارش درآورده است. مناجات‌نامه گریگور یک سال پیش از مرگش به پایان رسید، و او در سال ۱۰۰۳، یعنی در ۵۲ سالگی چشم از جهان فرو بست.

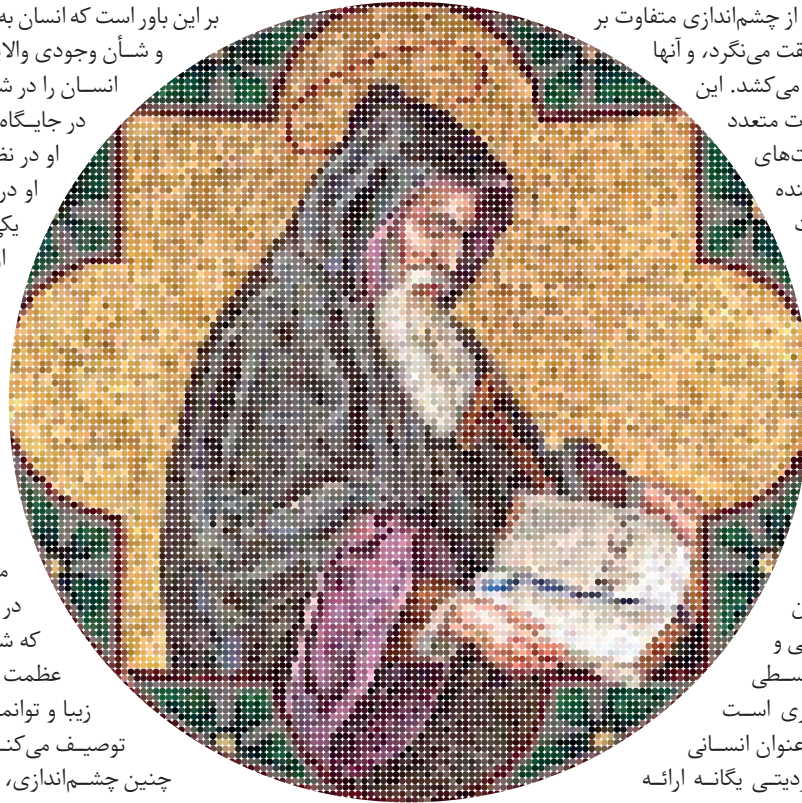
مناجات‌نامه او
منظومه‌ای شعری است

کشیش روبرت آسریان

سردبیر

شامل ۹۵ بخش، که هر بخش آن عنوان "دعایی از اعماق دل خطاب به خدا" نام دارد. مضمون اصلی مناجات‌نامه، در واقع دعاها و مناجات‌گریگور خطاب به خداست که در آنها به تفکر و تعمق در مورد وضعیت انسان و عظمت محبت و رحمت خدا می‌پردازد. در واقع مضمون اصلی و تکرارشونده در کل این منظومه، گناه، گمگشتگی و رستگاری است که به شکل‌های مختلف در هر بخش از ۹۵ بخش منظومه تکرار می‌شود، اما گریگور هر بار از چشم‌اندازی متفاوت بر ابعاد گوناگون این سه حقیقت می‌نگرد، و آنها را با زبان شعری به تصویر می‌کشد. این منظومه مشحون از اشارات متعدد به کتاب‌مقدس و شخصیت‌های مختلف آن است و نویسنده در جای‌جای آن، تأملات خود را در مورد عظمت و جلال و جبروت خدا بیان می‌کند. در واقع مناجات‌نامه ناریک به زبانی ساده، دو شخصیت اصلی دارد که گریگور نارکاتسی و خدا هستند. شخص نارکاتسی به‌عبارتی نماینده بشر در حضور خداست، اما آنچه این اثر را از دیگر آثار عرفانی و مناجات‌نامه‌های قرون وسطی متمایز می‌کند، تصویری است که گریگور از خودش به‌عنوان انسانی منحصر‌به‌فرد و دارای فردیتی یگانه ارائه می‌کند. این نحوه نگارش به انسان و انعکاس عوالم درونی او در آثار ادبی و عرفانی، کمتر در آثار ادبی قرون وسطی دیده می‌شود. گریگور نارکاتسی در این آثار از شخصی‌ترین و خصوصی‌ترین افکار

و امیال و احساساتش سخن می‌گوید و به خود اجازه می‌دهد تا اثری ادبی و روحانی به نگارش درآورد که موضوع اصلی آن شخص گریگور نارکاتسی اهل ناریک است، با همه بحرانهای وجودی و ترسها و شکها و بحرانهای ایمانی‌اش. فردیت منحصر‌به‌فرد او که عمیقاً به یگانگی و متمایز بودنش آگاه است، در جای‌جای اثر نارکاتسی مشهود است و او به‌عنوان فردی که نگران نجات و رستگاری است، در برابر خدا می‌ایستد و چون ایوب انتظار پاسخ خدا را می‌کشد. به کارگیری ادبیات به‌عنوان ابزاری برای بیان فردیت و شخصیت منحصر‌به‌فرد انسان، پدیده‌ای است که نخستین بار در مناجات‌نامه ناریک دیده می‌شود و بعدها در دوره رنسانس و ادبیات پس از آن است که آثار ادبی چنین کارکردی پیدا می‌کنند. تنها اثری که می‌توان چنین کارکردی در آن دید، "اعترافات" آگوستین است که تقریباً ۴ قرن پیش از دوره گریگور به نگارش درآمده بود. "اعترافات" آگوستین نیز از این منظر اثری بدیع و منحصر‌به‌فرد محسوب می‌شود و از این لحاظ، بر مناجات‌نامه ناریک تقدم دارد. از اینکه آیا گریگور "اعترافات" آگوستین یا لااقل بخش‌هایی از آن را مطالعه کرده بود یا نه اطلاع چندانی در دست نداریم، اما اثر او شباهت‌های بسیاری به "اعترافات" آگوستین دارد. اثر آگوستین به نثر است و فرم اعتراف دارد و اثر نارکاتسی مناجات‌نامه‌ای است در قالب نظم، اما هر دو در موشکافی افکار و احساسات و تجزیه و تحلیل ابعاد ناخودآگاه و پنهان وجود و شخصیت خود بسیار ریزبین هستند. هر دو نگاهی بس بدبینانه به طبیعت و سرشت سقوط کرده خود دارند و با



ارجاعات متعدد به کتاب‌مقدس می‌کوشند تا در ظلمات دهشت‌آور مفالکی که قلب انسان نام دارد، کورسوی امیدی به‌سوی رستگاری بیابند. هر دو امیدی برای خود نمی‌بینند و هر چه بیشتر در خود غور و تفتیش می‌کنند، بیشتر از خود ناامید شده، به رحمت و فیض الاهی امیدوارتر می‌شوند.

از سوی دیگر نارکاتسی نگاهی متعال نیز به انسان دارد، چون بر این باور است که انسان به صورت خدا آفریده شده، و شأن وجودی والا برای او قائل است. او انسان را در شکوه پیش از سقوط و در جایگاه و مقامی که خدا برای او در نظر گرفته بود، می‌بیند. او درباره انسان می‌سراید، و یکی از دلایل اندوه عمیق او از وضعیت ناگوار خودش، درک شکافی است که بین وضعیت کنونی‌اش و آنچه قرار بود باشد، می‌بیند. او بارها در مناجات‌نامه با زبانی فاخر، زیبایی و شکوه انسان را بیان می‌کند، قسمت‌هایی که ما را به یاد کلمات هملت در اثر شکسپیر می‌اندازد که شش قرن بعد از گریگور، عظمت وجودی انسان و صفات زیبا و توانمندی‌هایش را به شیوایی توصیف می‌کند. نارکاتسی با داشتن چنین چشم‌اندازی، از یک‌سو به گناهان خود می‌نگرد و از سوی دیگر به عدالت و قدوسیت خدا، و در نهایت در مورد واکنش خدا به انسان سقوط کرده اینگونه با خدا بحث می‌کند:

آیا ممکن است جوهر غنای وجودی‌ات را بی‌حرمت سازی و الماس جمیل تاج منورت را به‌دور افکنی؟

مضمون دیگری که در مناجات‌نامه بسیار مشهود است، حس نیرومند حضور خداست که در همه لحظات زندگی شاعر و در همه ابعاد شخصیت وجودی حضور دارد. او بدون این حضور نمی‌تواند زندگی کند و تمام امیدش این است که خدا گناهان او را ببخشد تا او بتواند با خدا و پسرش عیسی‌ای مسیح متحد شود. حس حضور خدا برای کسی که نسبت به گناهان و قصوراتش عمیقاً آگاه است شاید آزاردهنده به نظر آید، اما این حس دائمی از حضور خدا از جنس حضوری نیست که در نگارش نیچه‌ای در مورد خدا دیده می‌شود، که در آن انسان می‌خواهد از فشار و بار آن آزاد شود و در نهایت نیز طرح ایده مرگ خدا را مطرح می‌کند. گریگور نیک آگاه است که تمام هستی و هویت و حیات او وامدار این حضور است. اما در عین حال، خویشستن آگاهی عمیق او از درون ناپاکش و افکار و احساساتی که گرایش به بدی بر آنها حاکم است، این حضور را محکوم کننده می‌یابد اما امید او به رحمت و محبت بی‌پایان خداست. بدین‌سان، شاعر چرخه سه‌گانه "گناه، گمگشتگی و رستگاری" را که قبلاً به آن اشاره شد، پیوسته در هر بخش از ۹۵ بخش منظومه به شکل‌های مختلف تکرار می‌کند.

گریگور استاد تجزیه و تحلیل افکار و احساسات و انگیزه‌های خود است. او گاه در ورای عواطف و احساسات نیکو نیز گناه و ناراستی را می‌بیند و شناختی عمیق از طبیعت بشری و پیچیدگیهای آن دارد. تحلیل او از عوالم درونی خود که با زبان شعری نغز و در قالب نمادها و استعاره‌های پیچیده بیان می‌شود، گاه شکل اعترافی صریح و عریان نیز دارد. هرچند این درون‌کاویهای عمیق و ظریف، ۹۰۰ سال پیش از ظهور روان‌تحلیل‌گری زیگموند فروید و همفکرانش صورت می‌گیرد، اما ریزبینی‌ها و تحلیلهای گریگور از خودش ما را به‌یاد نگاه نافذ روان‌تحلیلگران می‌اندازد.

روح او عرصه نبرد پایان‌ناپذیر بین گرایش‌های نیکو و شرارت‌آمیز است و شاعر سعی می‌کند تضادها و کشمکشهای درون خود را به زبان شعر بیان کند. گریگور می‌کوشد زبانی مناسب با درون پرتلاطم خود بیافریند و این درون آشفته را به نظم بکشد. واژگان در شعر او طینی‌سهمگین دارند. او ترکیبات جدیدی برای بیان افکار و احساساتش می‌سازد و شعر او عرصه نوآوریهای زیبای کلامی است. زبان او بسیار فاخر و پرپیچ و تاب است و اگر شعر را به تعبیری "حادثه‌ای در عرصه زبان" تعریف کنیم، شعر او مشحون از حوادث غیرمترقبه در عرصه زبان است. شعر ارمنی در مناجات‌نامه ناریک به قله‌ای رفیع می‌رسد و پس از او نیز این منظومه تأثیری انکارناپذیر بر شعرای ارمنی قرون بعدی می‌گذارد. او استاد فن مبالغه است و خیال‌پردازی او گاه ابعاد حیرت‌انگیزی پیدا می‌کند. برخی از منتقدان ادبی مناجات‌نامه ناریک را از لحاظ زیبایی کلامی و غنای اندیشه و گستره مضامین و شور و حدت عواطف بیان شده، با شاهکارهای کلاسیک ادبیات جهان، چون "کمدی الهی" دانته و آثار شکسپیر مقایسه می‌کنند و در سالیان گذشته، بعد از ترجمه این اثر به زبانهای مختلف، با گذشت زمان این دیدگاه طرفداران بیشتری پیدا کرده است.

گریگور چنین دعا می‌کند: «قلب خوانندگان این منظومه را تطهیر کن، قلبهایشان را شفا ده، و گناهانشان را پاک نما... و اگر دردی درمان‌ناپذیر

یا خطری مهلک تهدیدشان می‌کند، باشد که به‌واسطه قرائت این کتیبه و زیستن با امید، رستگار شوند». در بین مسیحیان ارمنی، این اثر بیشتر از آنکه مطالعه و درک شود، تکریم و احترام شده است. بسیاری از خانواده‌های ارمنی بر بالین عزیزان بیمارشان بخشهایی از این منظومه را قرائت می‌کردند. در سالیان اخیر روانشناس ارمنی، آرمن نرسیسیان روشی درمانی را توسعه داده است که بر اساس قرائت بخشهای مختلف منظومه ناریک شکل گرفته است. از دیدگاه این روانشناس بالینی، قرائت ناریک برای اشخاصی که از بیماریهای مختلفی چون افسردگی، اختلالات اضطرابی و شیذوفرنی رنج می‌برند، اثری درمانگر دارد. او نمونه‌های تجربی بسیاری از بهبود بیمارانی را ذکر می‌کند که مدتها با این روش درمانی تحت درمان بوده‌اند و به‌شکل کامل مداوا شده‌اند. او این روش را "ناریک‌تراپی" می‌نامد. از نظر او بیمارانش با ترسها و اضطرابها و مشکلاتشان در این منظومه روبه‌رو شده، به خودآگاهی جدیدی دست می‌یابند.

مناجات‌نامه ناریک به زبانهای مختلفی چون انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، عربی، ژاپنی و زبانهای دیگر ترجمه شده است. گزیده‌ای از بخشهای مختلف این اثر در سال ۱۹۸۶ توسط دکتر آزاد ماتیان، استاد ادبیات ارمنی دانشگاه اصفهان، به زبان فارسی ترجمه شد. سپس دکتر ماتیان کل این اثر را از نو ترجمه کرد که تحت عنوان "فغان‌نامه ناریک" در سال ۲۰۰۱ منتشر شد.

نارکاتسی در مورد خود می‌نویسد: «اگرچه به‌عنوان انسانی فانی روی در نقاب خاک خواهم کشید، اما این منظومه مرا جاودانی خواهد ساخت.» این پیشگویی او تحقق یافته است. او قرن‌ها در بین ارمنه جهان به‌عنوان قدیس و شاعری برجسته مورد تکریم بوده است، اما در دوران معاصر، چه کلیسای جهانی و چه دوستداران و شیفتگان ادبیات و شعر، هرچه بیشتر با عظمت این شاعر و عارف ارمنی آشنا شده و به ارزشهای بسیار مناجات‌نامه او پی برده‌اند.

گنج‌های روحانی

مارتین لوتر، اصلاح‌گر خستگی‌ناپذیر، همواره به موعظه، تعلیم و نوشتن مشغول بود تا آرمانهای جنبش اصلاحات را گسترش دهد اما او هیچ تصویری از گسترش آتی این جنبش نداشت و نمی‌توانست تصور کند تلاشهایش برای اصلاح کلیسای کاتولیک تبدیل به جنبشی جهانی شود و کلیساهای بسیاری در اقصی نقاط جهان تحت تأثیر الاهیات و آرمانهای آن به‌وجود آید. نوشته‌های او، موعظه‌ها و سخنرانیها و خطابه‌ها و نیز گفتگوهای خودمانی او در جمع دوستانش، در مجموعه آثار وی که بالغ بر ۱۲۰ جلد می‌شود تدوین شده است. در زیر، گزیده‌ای از سخنان وی را می‌خوانید:

- ✦ خدا به اعمال نیک شما نیازی ندارد بلکه همسایه‌تان!
- ✦ وجود شخص مسیحی از ایمان و محبت تشکیل می‌شود. ایمان او را به‌سوی خدا و محبت او را به‌سوی انسانها هدایت می‌کند.
- ✦ خدا جهان را از عدم آفرید بنابراین، از ما نیز که تهی هستیم می‌تواند چیزی نیکو بیافریند.
- ✦ دعا یعنی صعود کردن به قلب خدا.
- ✦ از مردم می‌خواهم که نام مرا به‌کار نبرند و خود را نه لوتری بلکه مسیحی بخوانند. لوتر کیست؟ من تعلیمی از خود ندارم و برای هیچکس مصلوب نشده‌ام. آه که وجود من به کیسه‌ای مملو از کرمهای متعفن می‌ماند. پس چگونه ممکن است فرزندان خدا نام مرا بر خود داشته باشند.
- ✦ ایمان یعنی اعتمادی زنده و شجاعانه به فیض خدا، که اطمینانی در آن موج می‌زند که انسان می‌تواند هزار بار به‌خاطر آن زندگی‌اش را به خطر بیندازد. چنین اطمینانی به فیض خدا و شناخت آن باعث می‌شود انسان در ارتباط با خدا و مخلوقات، شاد و خرم و استوار باشد و این نتیجه کار روح‌القدس است که آن را به‌واسطه ایمان ما انجام می‌دهد.
- ✦ همیشه طوری موعظه کنید که اگر شنوندگان از گناهانشان متنفر نشوند از شما متنفر شوند.
- ✦ بعد از کلام خدا، هنر اصیل موسیقی بزرگترین گنجی است که در دنیا می‌توان یافت.
- ✦ دعا کنید و نگرانی خود را به خدا بسپارید.
- ✦ شما نه فقط برای آنچه بر زبان می‌آورید بلکه همچنین برای آنچه از بیانش خودداری می‌کنید مسئول هستید.
- ✦ خداوند ما وعده رستاخیز را نه فقط در کتاب‌مقدس بلکه بر هر برگی که در بهار می‌روید به نگارش درمی‌آورد.
- ✦ هر که بخواهد مسیح را بیابد نخست باید کلیسای او را بیابد. چگونه ممکن است کسی کلیسا و ایمان را بیابد مگر آنکه نخست ایمانداران مسیح را بیابد؟
- ✦ اگر در آسمان اجازه خندیدن نداشته باشم، به آنجا نخواهم رفت!
- ✦ کتاب‌مقدس گهواره‌ای است که مسیح را می‌توان در آن یافت.
- ✦ از آنچه در درونم هست بیشتر می‌ترسم تا از آنچه ممکن است از دنیای خارج به سراغم آید.
- ✦ ایمان مسیحی فقط شناختن آموزه‌ها نیست بلکه حکمتی که از تجربه شخصی به‌دست می‌آید.
- ✦ ما هنوز آنچه باید باشیم، نیستیم اما در حال رشد به‌سوی کمالیم و این فرآیند هنوز کمال نیافته است.
- ✦ اگر خدا به یاری‌مان نیاید ما با همه عطایایمان هرچه بزرگ هم باشیم، هیچ هستیم.
- ✦ اگر می‌خواهید کتاب‌مقدس را به‌درستی و بااطمینان تفسیر کنید باید مسیح را مقابل دیدگان داشته باشید زیرا تمام کتاب‌مقدس و حتی کوچکترین اجزای آن در مورد اوست.





سکوت:

تأملی بر شاگردی و شهادت

بخش دوم

کشیش دکتر کیوان سایروس

پژوهشگر و استادیار مهمان دانشگاه کاتولیک لوون

سه شخصیت کلیدی فیلم «سکوت» یعنی پدران فریرا، رودریگز و گاروپ در شرایط بسیار پیچیده‌ای هستند که آنها را ناگزیر به گرفتن تصمیم‌های خاصی می‌کند. هر یک از این شخصیت‌ها را می‌توان نماینده‌ی نوعی از مسیحیتِ دوران مدرن دانست.

نوع سازشکارانه که به دلیل شدت مخالفت‌های موجود با مسیحیت، راه سازشکاری و حتی انکار (کشیش فریرا) را برگزیده است. این نوع از مسیحیت، بر تشابه مسیحیت با فرهنگ بومی غیرمسیحی موجود می‌نگرد و می‌کوشد در خصوص نمادها و مفاهیم مذهبی مشترک، ارتباط و تجانس برقرار کند.

در این فیلم، فریرا در مکالمه‌ای با کشیش رودریگز می‌کوشد او را متقاعد کند که فضای فرهنگی ژاپن مردابی است که هرگز مسیحیت در آن ریشه نخواهد دواند. به‌زعم او برای ژاپنی‌هایی که مسیحی شده‌اند، پسر خدا در زبان ژاپنی، خورشیدی است که هر روز طلوع و غروبش را می‌بینند؛ به همین دلیل نیز هرگز معنای رستخیز پسر خدا در روز سوم را نمی‌فهمند زیرا خورشید هر روز طلوع می‌کند و نباید سه روز منتظر آن ماند (نقل آزاد از مکالمه فریرا و رودریگز در فیلم). آنها فقط قانون طبیعت را درک می‌کنند. این رویکرد که اساساً جفا دیدن در چنین شرایطی را بی‌نتیجه می‌بیند، گویای این مطلب است که اصول ایمان امری جهانشمول است، و در فرهنگ‌های غیرمسیحی نیازی به تغییر دین وجود ندارد بلکه با کشف نقاط مشترک بشری و طبیعت بکر انسانی، می‌توانیم به خدا برسیم که هدف نهایی مسیحیت است. در واقع این گفتگوی معروف فریرا و کشیش رودریگز است که طی آن رودریگز می‌کوشد در پاسخ توجیهات پدر فریرا، که مسیحیت را رد کرده و بودایی

شده بود، به او حقیقت انکارناپذیر شهادت مسیحیان ژاپنی را یادآور شود، آنها که نه برای خدای خورشید بلکه برای «دئوس» یعنی خدای مسیحی جان می‌دادند و آن را انکار نمی‌کردند (رجوع کنید به مکالمه فریرا و رودریگز). نهایتاً رودریگز چنین توجیهات فلسفی و به‌ظاهر درست فریرا را در این سکانس فیلم نتیجه ضعف ایمان او می‌داند.

مسیحیتی که در مواجهه با فرهنگها و ادیان، انعطاف‌ناپذیر، سازشکاری و تأثیرپذیری بنیادین را برمی‌گزیند، چنان از هسته و محتوای ناب پیام انجیل که همانا مکاشفه خدا در پسرش عیسی است، دور می‌افتد که دیگر اثری از پیام انجیل در آن نمی‌ماند. در این نوع مسیحیت دیگر چیزی به نام خبر خوش وجود ندارد بلکه مسیحیت تنها نوعی جهان‌بینی در کنار دیگر راه‌های رسیدن به خداست که وجه‌های یهودی-مدیترانه‌ای دارد، و باید نمادها و احکام مشابه‌اش را در فرهنگ‌های مختلف (ژاپن- ایران- آفریقا- گینه و...) یافت. و خادم مسیحی باید آنها را در فرهنگ‌های متفاوت بیابد و معادل‌شان را در مسیحیت تشخیص داده، بپذیرد و به‌کار ببرد. طبق این دیدگاه، از مسیحیت چیزی جز پیام‌های اخلاقی، که تقریباً همه ادیان و فرهنگ‌ها آنها را می‌پذیرند، نمی‌ماند، و وظیفه مسیحیت فقط اصلاح خرده‌فرهنگ‌ها و اخلاقیات ناصحیح محیط است، نه اصلاح تمامی زیربنای عقیدتی آن.

در این نوع مسیحیت، شهادت اساساً حماقت است و تنها دلیل آن اصرار متعصبانه مسیحیان برای ثابت کردن خود و خدای‌شان در محیط میزبان است. حال آنکه باید با پذیرش مذاهب دیگر به هم‌نوازی با آنها پرداخت، و فقط وجوه فرهنگی و آیینی خود را حفظ کرد و در چارچوب آن، نظام‌های عقیدتی را ارتقا بخشید. از این دیدگاه، حتی تلفیق با مذهب میزبان می‌تواند به غنای مسیحیت کمک کند. این دیدگاه مسیحیت لیبرال است که نگاهی جهان‌شمول به مقوله نجات دارد، و رستگاری مسیحی را اساساً گفتمانی فرهنگی می‌پندارد که کار بست جهانی ندارد، و جایی برای جنگیدن برای آن در فرهنگ‌های غیرمسیحی و

میزبان نیست.

در میان متفکران معاصر، که نزد ایرانیان به‌واسطه ترجمه آثارشان معروف شده‌اند، می‌توان به جان هیک و هانس کونگ به‌طور خاص اشاره کرد. هیک یکی از معروف‌ترین متفکرانی است که بر فضای لیبرال الاهدانان مسلمان ایرانی از جمله دکتر عبدالکریم سروش تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. این نوع تفکر را پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی نامیده‌اند. چنین رویکردی، هر چند در فضای متشنج انحصارطلبانه دینی، خصوصاً در خاورمیانه بسیار مناسب است، (چون روح مدارا و تکثرگرایی و پذیرش مذاهب و فرهنگ‌های مهمان را در محیط خشن و انحصارطلب الاهیات اسلامی می‌دمد) اما به لحاظ محتوایی و تفسیری این تکثرگرایی با واقعیات و ادعاهای این ادیان در تضاد است. به‌عنوان مثال، هم اسلام و هم مسیحیت کاملاً آشکارا خود را یگانه راه نجات و حقیقت می‌پندارند و جنبه تبشیری دارند. حال آنکه روش‌های توصیه‌شده در متون مقدس هر یک، و نیز روش‌های اخذ شده از منابع اقتدار در آنها، هم در روش و هم در مفهوم، تضاد بنیادین دارند. مسیحیت چه در متن نهایی و مقدس خود، انجیل (عهدجدید) و چه در سنت مقدس رسولی خود، و تعلیم کلیسا، توسل به زور را محکوم می‌سازد. هر چند امپراطورهای مسیحی در برخی زمان‌ها و مکان‌ها به زور توسل جستند اما چنین رویه‌ای اساساً و ذاتاً در تضاد با تعالیم مسیح و حواریون و پدران مقدس کلیساست. حال آنکه در اسلام چنین امری چه در متن دینی و چه در زندگی عملی، سیره و سنت و تعالیم بنیانگذار و نیز جانشینان و اولیای آن، رویه‌ای مقبول است.

در مسیحیت تکثرگرا، واقعه مسیح و صلیب نیز باید از نو تفسیر شود و فقط در صورتی که تفسیری اسطوره‌زدایی‌شده از آن ارائه شود می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. لذا مسیحیت برای قابل قبول بودن و ماندن در حوزه علمی و دانشگاهی باید تفسیری نوین از حقایق مسیحی ارائه کند. عناصر فوق طبیعی چون معجزات و رستاخیز؛ صعود و نشستن مسیح بر دست راست خدا، وجود فرشتگان و نیز باورهای فوق طبیعی باید حذف شوند، و تفسیری معنوی



و اخلاقی جایگزین آنها شود تا پیام انسانی آن همچون مغز از بدنه و پوسته فرهنگی و ادبیاتی آن جدا گردد. این رویکرد به وضوح از قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم دیدگاه غالب بر فضای آکادمیک مسیحی غرب بود و الیهیدانان و فلاسفه برجسته‌ای چون فردریک شلایرماخر، هگل، فویرباخ، آدولف فن هارناک، رودلف بولتمان، هر کدام در زمینه تحقیقی خود در این سیر تحول تفسیری نقش به‌سزایی داشتند. این فضا، که در آن تأکید بر معصومیت غریزی انسان موج می‌زند، بر این باور است که نهایتاً رشد و تعالی فکری، فرهنگی و علمی بشر او را به سوی همگرایی تاریخی رهنمون می‌شود، و بدین سان بیماری گناه که آن را تنها ضعف بشری می‌پنداشتند درمان خواهد شد. چنین رویکرد ساده‌لوحانه‌ای در مورد انسان یا *cult of progress* نهایتاً به جنگ جهانی اول و دوم انجامید با تأمل بر جنایات بشر از رونق افتاد. همچنین ظهور جنبش‌های واکنش‌گرا به الیهیات لیبرال و اگزیستانسیالیسم، از جمله الیهیات ارتدکسی نوین Neo-orthodoxy، و حضور چهره‌هایی برجسته چون کارل بارت، راینهولد نیبور و امیل برونر باعث افول الیهیات لیبرال و تفسیر پلورالیستی از مسیحیت شد.

در این مقاله به دلیل محدودیت فضا، این نام‌ها و جریان‌های فکری خلاصه‌وار ارائه شده‌اند اما در تفکر پدر فریرا می‌توان مصداق کامل رویکرد پلورالیسم بشردوستانه را دید. کسی نمی‌تواند خصوصیت روشنفکرانه، صلح‌طلبانه و عافیت‌پرور چنین نگرشی را نفی کند، اما به‌واقع، این نوع هرمنوتیک (تفسیر) فاصله بسیاری با حقیقت عیسیای تاریخی و مسیحیت رسولی دارد.

در مدل لیبرالیسم و پلورالیسم، شاگردی مسیح عبارت است از تأکید بر حقایق قابل مشاهده در آفرینش و در نظر گرفتن وجوه مشترک انسانی در فرهنگ‌های مختلف، بدون توجه به مکاشفه خاص. در چنین باوری، تبشیر، که دو مکتب و فرهنگ را در تضاد قرار می‌دهد، و می‌تواند مشوق خشونت از طرف اکثریت شود، امری غیرضروری و حتی مضر محسوب می‌شود. چنین رویکردی در نگرش پدر فریرا به‌وضوح دیده می‌شود، و از این منظر، تفسیر ایثار یعنی ترک باورهای جزمی و بنیادین مسیحی. به‌عبارت دیگر، در این نوع تکثرگرایی، مسیح تنها راه و راستی و نجات نیست بلکه یکی از راهنمایان محتمل به‌سوی راستی و رستگاری عام است.

۲ مدل دیگری که می‌توان آن را مسیحیت رسولی نامید، بسیار جنبی اما با قدرت در فیلم نمایش داده می‌شود. این الگوی پدر گاروپ است که در کنار روستاییان مسیحی و تحت شکنجه می‌ماند و به تبشیر و شبانی و خدمت ادامه می‌دهد و در هیچ شرایطی، حتی به قیمت مرگ، یا غرق شدن زیر شکنجه، سازش نمی‌کند. گاروپ در این فیلم شخصیت اصلی نیست و به‌شکلی جنبی و حاشیه‌ای به او پرداخته‌اند اما این حقیقت که در طول فیلم او حتی در رنج و تردیدها، به‌عنوان فردی ثابت‌قدم و استوار نمایش داده می‌شود، امری است که بازیگر این نقش در مصاحبه‌ای به آن اشاره کرده، و گویی شخصیت پدر گاروپ را با پطرس رسول مقایسه می‌کند. این شخصیت ما را به یاد حواریون و پدران کلیسا در قرون اولیه و حتی مسیحیان تحت جفا و شهادت امروز کلیسا می‌اندازد: مسیحیانی که در نقاط مختلف دنیا به زندان انداخته می‌شوند اما حاضر نیستند از ایمان داشتن به پسر خدا دست بکشند.

۳ اما شخصیت رودریگز چندوجهی و پیچیده است. رودریگز قبل از لغزش، از یک‌سو کاملاً باصلابت و استوار است و به هیچ عنوان تردید به خود راه نمی‌دهد، و رنج خود و سایر مسیحیان را به‌مثابه شهادت/مرگ مسیح و حواریون می‌بیند. او حتی در لحظه تسلیم به ژاپنی‌ها، چهره مسیح را به‌جای تصویر خود در آب می‌بیند و با امداد و اقتداری که از نیروی الهی می‌یابد به مواجهه با بازپرس‌های دستگاه حکومتی می‌رود. اما نهایتاً با گوش سپردن به دلایل کشیش فریرا تن به تسلیم می‌دهد و بر چهره مسیح پا می‌گذارد، و با اینکه گویی صدای مسیح را شنیده است که می‌گوید: «بر من پا بنه زیرا برای رنج کشیدن به جهان آمده‌ام»، ناگهان شادی الهی را از دست می‌دهد و آن تصویر مسیح که در فیلم همراه اوست تاریک می‌شود و برای همیشه محو می‌گردد. او نمونه مسیحیانی است که به‌واسطه دلایل موجه نظیر رنج غیرقابل تحمل دیگران و عزیزانشان، دست از ایمان شسته‌اند. اما این امر در رابطه با رودریگز امری ظاهری است و نه بیانگر بی‌ایمانی او به مسیح، و به همین دلیل نیز در پایان فیلم کارگردان در صحنه مرگ رودریگز، ایمان قلبی او را نشان می‌دهد. اینان مسیحیان لغزش‌خورده‌ای هستند که در عمق دلشان به مسیح ایمان دارند.

وقتی به اناجیل می‌نگریم درمی‌یابیم که داستان محوری آنها بر مصایب و صلیب و رستاخیز مسیح متمرکز است. این حقیقت





در مورد برداشتن صلیب همانا رفتن به سوی اعدام بود، نه صرفاً برداشتی استعاری که در آن صلیب و انکار نفس و وجه‌های عرفانی دارد. در این دوران جفا، به معنای شهادت و تصلیب و یا دریده شدن توسط شیران در آمفی‌تاترهای رومی بود و نقطه اوج انکار نفس و پا نهادن بر خواهش‌های بشری شمرده می‌شد. قدیس ایگناتیوس انطاکیه‌ای (۹۸ تا ۱۱۷ میلادی) که شاگرد حضرت یوحنا حواری و از مهم‌ترین پدران رسولی و رهبران مسیحیت اولیه بود، در نامه معروف خود به رومیان در باب ۴، در حالی که در زنجیراست و او را به‌سوی محل دریده شدن توسط حیوانات وحشی می‌برند چنین می‌گوید:

«به همه کلیساها می‌نویسم و فرمان می‌دهم که مانع مرگ من نشوند زیرا به میل خود و برای خدا به‌سوی مرگ می‌روم... بگذارید توسط وحوش دریده شوم که طریق رسیدن من به خداست. من گندمی متعلق به خدا هستم که باید به دندان‌های حیوانات وحشی آسیاب شوم تا نانی کردم خالص و پاک برای مسیح.»

و این روایت زندگی پدران کلیسا و توقع مسیحیان از رهبران خود بود. در دوران قدیس آگوستین مناقشه با دوناتیست‌ها به این دلیل بود که برخی از مسیحیان (دوناتیست‌ها) نمی‌توانستند خدمت و کهانت مسیحیانی را بپذیرند که تحت جفاهای امپراطور دیوکلتیان مسیح را انکار کرده و کتب مقدسه و متون مقدس را برای سوزانده‌شدن تحویل داده بودند، و یا سایر مسیحیان را لو داده بودند. دوناتیست‌ها معتقد بودند این روحانیون که زیر جفا لغزش خورده و خیانت ورزیده بودند (به این مسیحیان لغزش خورده در لاتین Traditors می‌گفتند یعنی تحویل‌دهندگان) حتی پس از توبه نیز لایق خدمت کلیسایی و پذیرش در مقام کشیش (Priesthood) و اسقف نبودند.

که او می‌بایست بار رنج را بر دوش بکشد بخش عظیمی از اناجیل را به‌خود اختصاص داده است. رنج و مرگ مسیح پس فراتر از معجزات و تعالیم شگفت‌انگیز اخلاقی او، بیانگر ماهیت مأموریت و خدمت اوست، و تربیت دوازده حواری مقدس که حاملان زنده مکاشفه الهی هستند بر این فرمان مسیح استوار است که: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. زیرا هر که بخواهد خود را نجات دهد آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به‌خاطر من جاننش را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد.» (انجیل لوقا باب ۹ آیات ۲۳-۲۴). این فرمان آشکار برای انکار نفس و برداشتن صلیب، به شکل‌های مختلف در هر چهار انجیل بارها تکرار می‌شود (متی ۱۰: ۳۸؛ ۱۶: ۲۴؛ انجیل مرقس ۸: ۳۴ و نیز انجیل لوقا ۱۴: ۲۷).

در عصر حاضر، یعنی دوران پُست لیبرال، مطالعه انجیل در چهارچوب تاریخی آن و خصوصاً با تأکید بر قرائت تاریخی و تحت‌اللفظی (Historical / literal) انجام می‌شود. پیام‌هایی بخش و انقلابی مسیح که به‌شکلی عرفانی و تمثیلی تا حد فلسفه‌ای اگزیستانسیالیستی تنزل داده شده بود حال توجه خواننده را به تجربه عینی خود مسیح معطوف می‌دارد، او که اولین قربانی و شهید است و سپس شاگردانش که آنها نیز رنج کشیدند و همه شهید شدند.

آنچه شاگردان از دعوت مسیح مبنی بر برداشتن صلیب و پیروی از او می‌فهمیدند، رنج و آوارگی و شهادت بود (انجیل یوحنا ۲۱: ۱۸-۲۰)، کتاب اعمال رسولان نیز به‌وضوح شرح برداشتن صلیب (یعنی شاگردی) توسط شاگردان مسیح و نیز شاگردان آنها (مثلاً استیفان شهید) است. در دوره پدران کلیسا، در اوج جفاها تا اوایل قرن چهارم (یعنی سال ۳۱۰ و فرمان میلان که طی آن جفای دولت روم بر مسیحیت تقریباً متوقف شد (درک کلیسا از زندگی و تعالیم مسیح مبتنی بر رنج او بود، و تفسیر غالب

وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند...»

در این آیات اثری از مصلحت‌اندیشی برای نجات دیگران به چشم نمی‌خورد بلکه اطاعت محض و شاگردی و صلیب که در آن نهفته است فریاد می‌زند.

هرچند این الگوی شاگردی در مسیحیت است اما همگان قادر نیستند در این طریق سلوک کنند. چنانکه در سطور فوق در رابطه با مناقشه دوناتیست‌ها اشاره شد، برخورد بخشاینده کلیسا با عهدشکنان، در همان قرون نخست، رهگشای ضعیفان و لغزش‌خوردگان بوده است و از این رو فیلم «سکوت» نگاهی همدلانه و حاکی از درک و بخشش و نسبت به پدر فریرا و رودریگز دارد.

اما نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که در زمانی که کلیسا در شرق و غرب عالم تحت جفا است و در دورانی که کلیساها در خاورمیانه و شمال آفریقا و در بسیاری از نقاط، تحت فشار و جفا و تبعیض و سختگیری است، آنچه می‌تواند به مسیحیان روحیه دهد، روایت زندگی پدران شهید و ایثارگران کلیساست، شهدایی که از روزهای آغاز مسیحیت تا دوران ما زندگی خود را در راه ایمان‌شان نهادند و از این میان می‌توان به شهدای معاصر ایران نیز اشاره کرد: (رهبران شهید هایک، دیباچ، سودمند، بهمن دهقانی تفتی، میکایلین، سیاح، روان‌بخش و اشخاص گمنام بسیار).

مسیحیت ناامید و التقاطی پدر فریرا یا مسیحیت پنهان و سرخورده پدر رودریگز، هرچند که هزاران دلیل موجه نیز داشته باشند، ممکن نیست بتوانند کلیسا را شکوفا سازند زیرا خون شهیدان همواره و تا ابد بذر کلیسایی است که سرور آن مصلوب شد و از مردگان برخاست..

تفسیر ابدی شاگردی یعنی صلیب و شهادت...

البته این رویکرد سختگیرانه و عاری از فیض دوناتیست‌ها محکوم شد اما نحوه برخورد آنها حکایت از این دارد که در دوران جفای شدید نیز، برداشت مسیحیان از فرمان مسیح در مورد شاگردی، جای زیادی برای تساهل و تسامح نداشت بلکه تأکید اصلی آن بر برداشتن صلیب و نهایتاً جانفشانی بود زیرا مسیح فرمود که هر که جان خود را بیش از من دوست بدارد لایق من نیست.

حال با توجه به این تفسیر از عهدجدید در کلیسای اولیه، چگونه می‌توان چنین دیدگاهی را با رویکرد تکثرگرایانه از دین که توسط الاهیات لیبرال ترویج می‌شود آشتی داد؟ اگر پدران و رهبران شهید کلیسا (از قرن اول تا دوران شکوفایی کلیسا) می‌خواستند برهان پدر فریراها را در مواجهه با چالش میتراپیسم، مانویت، عرفان‌های رومی و بت‌پرستی، جفای یهودی قرن اول و جفاهای مداوم اسلام از قرن هفتم تا به امروز بپذیرند، آیا کلیسا می‌توانست به حیات خود ادامه دهد؟

آیا کلیسا بر پایه فداکاری ایثارگران و و خون شهدای آن بنا نشده است؟ آیا در مسیح فقط باید بُعد الوهیت غیرمادی و غیرملموس را ببینیم یا باید در او و رنج صلیبش تفسیر نهایی صلیب و شاگردی را بازشناسیم؟ آیا شهدای کلیسای عصر حاضر، در ایران، مصر و غیره (که مجموع آنها بیش از مجموع تمامی شهدای همه قرون مسیحیت است) خود بهترین گواه تحقق و معنا یافتن اتحاد ناگسستنی صلیب و شاگردی نیست؟

شاگردی مسیحی که فی‌نفسه تمامی مفاهیم اخلاقی و عرفانی انکار نفس را درخود دارد به‌شکلی ناب در مفهوم شهادت متبلور می‌شود و از این‌روست که کتاب مکاشفه عالی‌ترین مقام آسمانی را به شهدا می‌بخشد. شهدا در حالی که ملبس به ردای سفید عدالت هستند و تاج حیات برای آنها مهیاست، با مسیح بر تخت داوری می‌نشینند و سلطنت می‌کنند (مکاشفه ۶: ۹-۱۱ و ۲: ۱۰ و ۲۰: ۲-۵) زیرا «نه به پرستش آن





had enough, I cannot take anymore,” that He says to us, “My grace is sufficient for you.” In other words, there is still plenty more power available that you have not accessed; because it is not by your power and strength, but by My will.” Let me tell you this. Nothing rebukes the devil like the word of God. When Jesus was being tempted that was the only weapon he used to defeat Satan out of what he was going through.

Heb 11:3 “Through faith we understand that the worlds were framed by the word of God, so that things which are seen were not made of things which do appear.” It is talking of two worlds: The seen physical world and the invisible spiritual world. Now because we live in the physical world we assume we are in the real world; that what we can touch, see, smell etc are the real thing. But we are being told that these things, are only what was allowed to appear from the invisible world. Consequently because of our way of thinking, we fight everything and everyone we can; we work hard, lie, steal, cheat on each other etc to live in this world and all its miseries, in a way that pleases us.

Imagine that the world is a womb. Imagine that a baby thinking that the womb is the world, where in fact it is the only world that the baby is aware of. It does not mean that other worlds do not exist. This is what the Spirit is telling us here, “things that do appear were not made from things that do appear.” This means that the spiritual world created the physical world and not vice versa. God who is a spirit walked on nothing and said let there be something and it became so.

It is at this stage of standing under the truth that we can raise our voice and say, “Lord let thy Kingdom come, thy will be done on earth as it is in heaven.” So, when we

fight a problem in the physical, we do not do so with our power and strength, but in words of prayer we harness the power of grace to stand against what appears with that which is unseen. Our problem is that we are fighting the devil with our own physical strength and abilities, and in the process, we get mad and frustrated and stressed, insecure and fearful; we feel disheartened, forsaken and alone.

Let me share one truth with you. All this can immediately be changed with the awareness of faith. Look through your faith and not through fleshly senses. Then you will realise that I am what God says I am. I can do what God says I can do. I can have what God says I can have. I can be what God says I can be. It does not matter what others say. My friends it is time to claim your life back from the oppression, depression and possession of Satan. Claim back your (Gal 5:22-26) love, joy, peace, patience, kindness, goodness, faithfulness, gentleness, and self-control. In faith my bro and sis nothing can stand against these things. If we live by the Spirit, let us also walk, speak and act by the Spirit, and stop doing what we do to ourselves. We are telling ourselves stories about us from the perspective of what we think of ourselves.

Phil 4:6-9 “Be anxious for nothing, but in everything by prayer and supplication with thanksgiving let your requests be made known to God. And the peace of God, which surpasses all comprehension, will guard your hearts and your minds in Christ Jesus. Finally, brethren, whatever is true, whatever is honourable, whatever is right, whatever is pure, whatever is lovely, whatever is of good repute, if there is any excellence and if anything, worthy of praise, dwell on these things.

Adam came and said you have a choice to continue living as you are, or have faith in God who would then enable you to resist fear and claim your authority back. This is Satan's fear, so he attacks us to force us to stay conformed and not be transformed.

We may have all the ingredients of becoming godly men and women: prayer, reading the Word, praising, worshiping and shouting halleluiah; but if we do not add the right faith we have nothing. It is like going into the kitchen to make a cake. You put in the egg, sugar, milk, butter, vanilla, salt etc, but if we do not add flour, we are not making a cake, we are making a mess.

When the writer of Hebrews, writing to the newly converted Jews says that faith is "the substance of things hoped for, the evidence of things not seen", he is telling them to become aware that all they need is faith, to be able to enter God's presence. This is something new to what they were used to, to approach God. Their whole relationship with God was based on sacraments, ritual, tradition, sacrifice, washings, and a whole list of allowable and not allowable (halal & haram). You do not need all of that any more. All that is needed is faith to please God. You see, after centuries of being groomed and conditioned that based on works you approach God, they are being told, all you need is faith. This is a shocking idea to them. Performing the rituals etc gave them a sense of comfort although it was false comfort. Heb 11:2 "For by it (faith) the elders obtained a good report." He is not telling them that the elders were good or perfect men. They messed up badly, yet still by faith they obtained a good report. It was only faith that made them different, and then he names these elders. The question for each one of us is, are we truly aware of the presence of God next to us and with us?

Time and again the Lord makes it quite clear that faith connects with His character and not His gifts. I serve him not because of His healing me; my new car; or because everything is going well in my life, or any other gift; but because He is holy, righteous, just, pure, I know

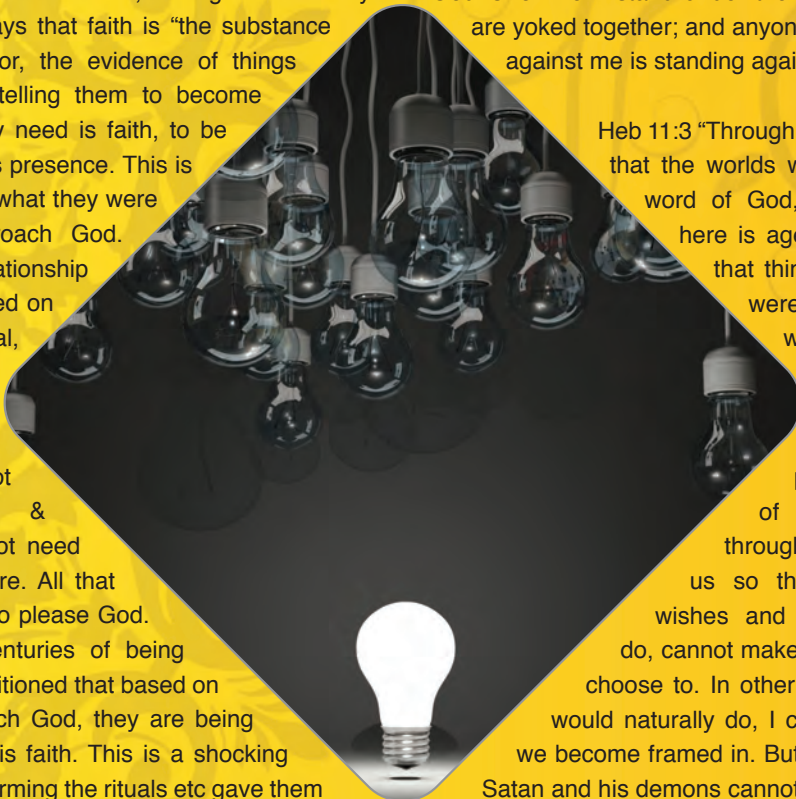
His ways, and I know His heart. This made Abraham become the friend of God, just because he believed, and so can we. There is no way that you can have a better friend than God.

When life attacks us, which is in the natural process of life, and we look at it, how we react depends very much on which of the residents we choose that live in the neighbourhood of our faith. Anyone of these neighbours if chosen will dominate our immediate life and reactions and will drive us to desperation. But when we choose to look through faith we acquire a unique perspective and we begin to understand. This word understand means that I stand under a truth. I stand under the truth that God is for me. I stand under the fact that I and God are yoked together; and anyone or anything that is against me is standing against God.

Heb 11:3 "Through faith we understand that the worlds were framed by the word of God, (the word worlds here is ages not cosmos), so that things which are seen were not made of things which do appear."

What do these words mean in our lives? Simply put is that the grace of God fences us through faith He frames us so that what our flesh wishes and encourages us to do, cannot make us do it, unless we choose to. In other words that which I would naturally do, I cannot do. You see, we become framed in. But by the same token Satan and his demons cannot have access to me inside the frame.

Through faith we understand that our ages (eons Life and Time) are framed by the word of God. There is nothing, past present or future, that God did not take into consideration when He saved us. An eternal God has offered us an everlasting life and is not caught un-prepared. We might be going through a shocking time right now, but God is not shocked; that is why He told Paul, "My grace is sufficient for you". In other words, I have taken what you are going through into consideration, and the frame of MY GRACE still surrounds you and protects you. My friends, when we reach the stage of thinking, like Moses and Elijah "I have



young lion and the serpent you shall trample underfoot. "Because he has set his love upon Me, therefore I will deliver him; I will set him on high, because he has known My name. He shall call upon Me, and I will answer him; I will be with him in trouble; I will deliver him and honour him. With long life I will satisfy him, and show him My salvation."

My dear Bros & Sis faith is not closing our eyes and concentrating our mind to generate force to make things happen. Faith is being aware that God is next to us and walking with us.

Look in chapter 11 of Hebrews:

By faith Able worships God in the way God said He wanted to be worshiped. Enoch's faith walks with God. Noah's faith works with God. Abraham's faith obeys God. Sarah's Faith overcomes barrenness and overpowers the fear of death. Faith enables people to persevere unto death. Faith trusts God with the dearest possession. Faith believes God for the future. It reaches out for what is heavenly. Faith possesses immense courage, Rahab, Gideon, Barak, Samson, Jephthah, David, Samuel, the prophets, these people conquered kingdoms, performed acts of righteousness, obtained promises, shut the mouths of lions. Snuffed out the power of fire, escape the edge of the sword, from weakness they were made strong, became mighty in war, put armies to flight, possessed immense courage. Saving faith overcomes death. Saving faith endures torture, outlasts chains and prisons, withstands temptations, suffers martyrdom, and survives hardship. These people were weak, scared people like us. The only difference is that they knew and were aware of who was walking with them and who it was they were following and trusting.

We may claim that we have faith; but we will not really know till we face trouble. It is at such a time, that what we claim comes out. Scripture tells us that Able worshiped

by faith. So, the first thing we need to understand is, what does it mean to worship by faith; because most people worship by feelings. If they feel alright, if they feel grateful, if they are not disturbed emotionally etc. It is their feelings that dictate how they approach God and His Word. Unfortunately, it is not about how you feel or wish to worship God, but about how He wishes to be worshipped. Consequently, to worship God, the first and only thing you must be willing to do is to wrestle with your flesh, bring it into submission, so as to be able to offer it to God in obedience. Unless this is done, the question arises, "Are you a true disciple? This question has nothing to do with coming to church, or looking godly without any godliness.

I want you to know that church as the family of God and the body of Christ existed long before we called it church. And so, did Christianity. But from the earliest of days they called the followers of Christ as Believers, because they were known for their faith. Let me ask those who consider themselves as saved. On your job; in your community; in your family; are you known for your faith or for your temper? For your faith or your talent? For your faith or attitude? If I am not known for my faith then I must seriously consider whether I am a believer, or just pretending to be one?" This is important because when it matters I am not going to be able to fight the devil with my talent, attitude, temper, being nice, or being a good preacher.

We need to understand that we have been watched and under Satan's observation from the day we were born to insure we conform to his world principles which he established with the authority that we gave him. At the very beginning of creation God gave us dominion over the earth, because humanity lived with Him in love. We abused that love, and gave that authority to Satan, who immediately used it to change the order of life on earth from love to the following: Deception, Force, Greed, Selfishness, ambition and pleasure. For as long as we conform to this mould, we live on earth with fear. This is our inheritance from the first Adam. The second



FAITH IS AN AWARENESS

W. Fard

Author

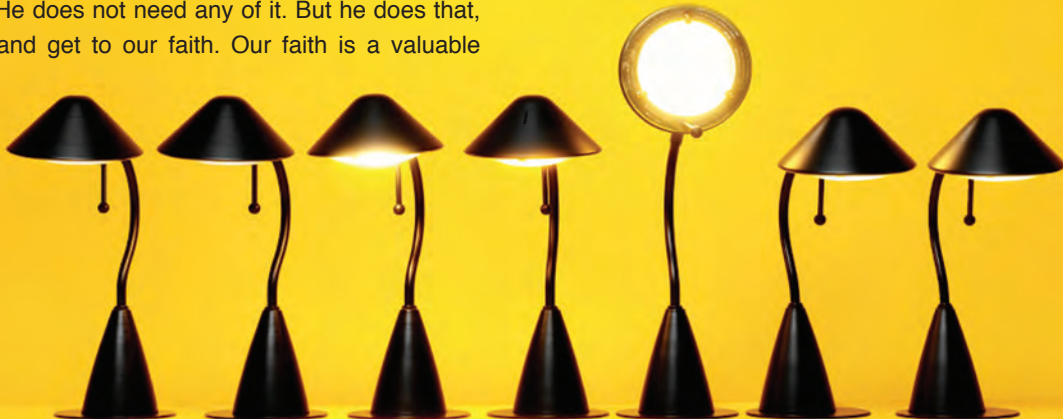
If we only define faith as Heb 11:1 “the substance of things hoped for, the evidence of things not seen”, what would it really mean in our daily life? How does it work in our life? Or has faith become a habit to be practiced only in church, like a gym where we go to exercise faith? Let us recognise that in our soul, in our heart, in our life, faith lives, but it doesn't live alone. There is a whole community that lives in the neighbourhood of our faith. Across the street there is doubt, and on the corner, is fear, next to it lives anxiety and depression. Every one of us, has some level of doubt, fear, worry, anxiety or depression depending on what happens that day, in terms of what we read, heard, seen, expect and confront; and how we react. Our Goal in preaching the Word of God is to encourage faith to dominate and take control one area at a time; till we start walking by faith, talking by faith, living by faith, raising our family, doing business, facing adversities, and trusting God for all. We can cry on our knees in prayer as much as we can, but unless we possess faith in our soul, it is a useless exercise.

If there is anything that the devil is constantly after, is our faith. I have heard people say some funny things such as: the devil is after my car, after my house, my husband or wife, my money etc. What does the devil want to do with my car, house or anything else that I care for? He does not need any of it. But he does that, to attack and get to our faith. Our faith is a valuable

commodity. It is our faith that moves God. It is our faith that shakes heaven. It rebukes and binds the devil and diseases. It gives us courage, confidence and makes us extend the invisible hand that only God can see to receive His promises. It is faith that Paul is referring to in 2 Cor 10:3-5 when he says, “For though we walk in the flesh, we do not war according to the flesh. For the weapons of our warfare are not carnal but mighty in God for pulling down strongholds, casting down arguments and every high thing that exalts itself against the knowledge of God, bringing every thought into captivity to the obedience of Christ.”

It is by faith that we understand the words “My grace is sufficient for you.” In other words, God is saying, I have framed you and placed you within the walls of my protection. The devil can agitate the atmosphere all around you with storms, problems and giants that are coming at you, but none will be able to penetrate my wall of protection that is set around you because of your faith. Ps 91:9-16 puts it this way:

Because you have made the Lord, who is my refuge, Even the Most High, your dwelling place, No evil shall befall you, Nor shall any plague come near your dwelling; For He shall give His angels charge over you, To keep you in all your ways. In their hands they shall bear you up, lest you dash your foot against a stone. You shall tread upon the lion and the cobra, the





دانشکده الهیات پارس

در ترم دوم سال تحصیلی ۲۰۱۷-۱۸

دانشجو می‌پذیرد

بخشی از دروس ارائه شده در این ترم:

- * بررسی اجمالی عهد جدید
- * مشاوره مسیحی
- * راهنمای روحانی
- * زندگی سالم مسیحی
- * فن تفسیر کتاب مقدس

برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام در
ترم جدید با ما تماس بگیرید

info@parstheology.com
www.parstheology.com
+44 1895 540973



«شاگرد» فصلنامه مسیحیان فارسی زبان و رهبران و خادمان ایرانی در عصر پرتلاطم و پرچالشی‌ست که آبستن تغییرات سریع و پیش‌بینی ناپذیر است. «شاگرد» فصلنامه مسیحیت در حال رشد ایرانی‌ست که در حال تعریف هویت خود و ریشه دواندن در زمینی است که سنگلاخ اما بارور است.

برای دریافت نسخه چاپی و دیجیتالی مجله شاگرد
به وبسایت ما مراجعه کنید:

www.shagerd.co.uk

جان من خداوند را تجید می کند و روحم در نجات دهنده ام خدا، به وجد می آید،
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکنده است. زین پس، همه نسلها خجسته ام خواهند خواند،
زیرا آن قادر که نامش قدوس است، کارهای عظیم برایم کرده است.

رحمت او، نسل اندر نسل، همه ترسندگانش را در بر می گیرد.

او به بازوی خود، نیرومندان را عمل کرده و آنان را که در اندیشه های دل خود مسکینند،
پراکنده ساخته است؛

فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده و فروتان را سرافراز کرده است؛
گر سگان را به چیزهای نیکو سیر کرده اما دو لقمه نان را تهی دست روانه ساخته است.

او رحمت خود را به یاد آورده، و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،
همان گونه که به پدران ما ابراهیم و نسل او وعده داده بود که تا ابد چنین کند.

لوقا ۱: ۴۶-۵۵

